



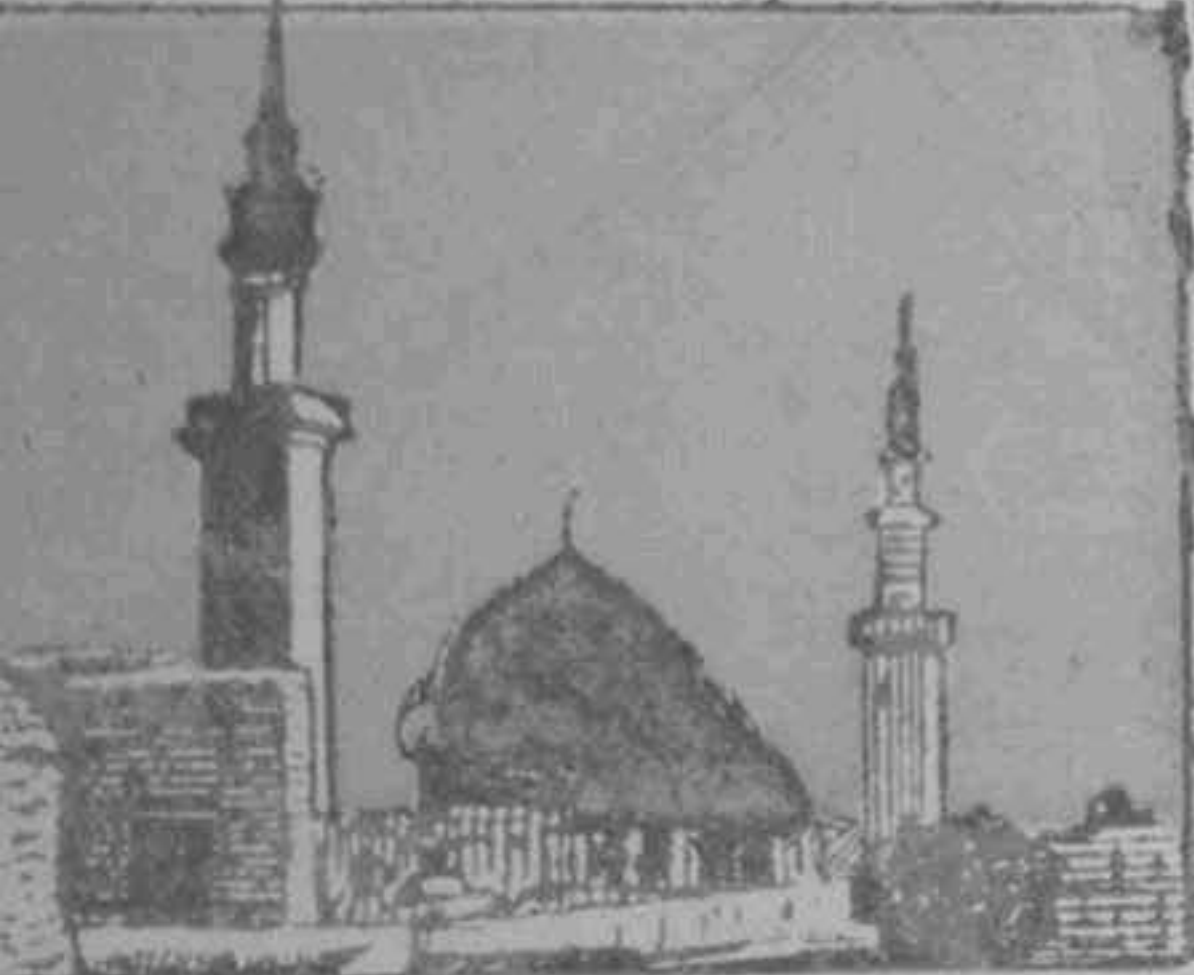
کتابخانه مجلس شورای ملی	
کتاب	محمد مهین
مؤلف	
موضوع	
شماره ثبت کتاب	۳۸۳۳۵

مُسْلِمِينَ

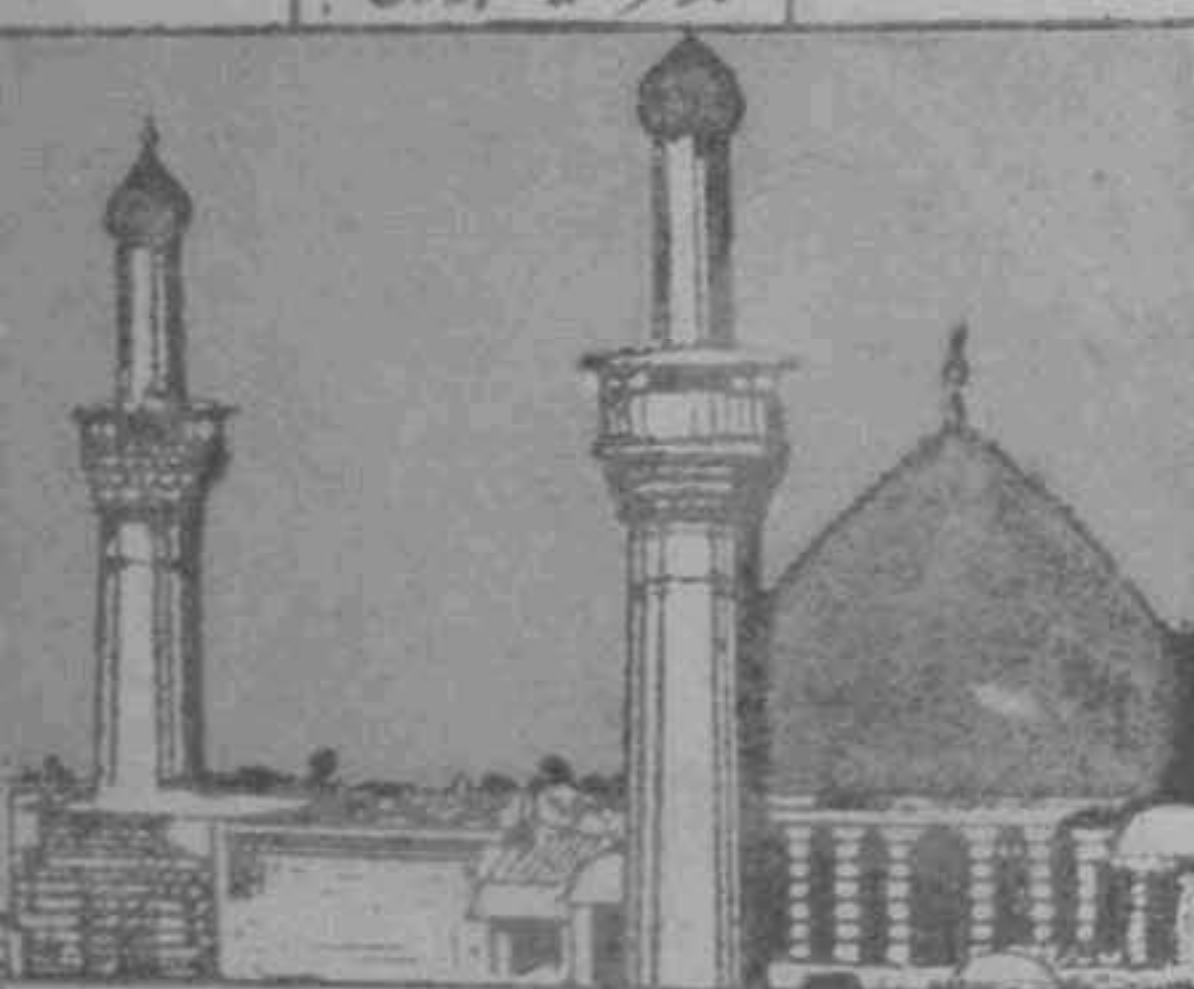
ناشر افکار زینب افروز علی بن ابی طالب قنبر مسلمانین اتحاد مسلمین ایران

قول لاله زار

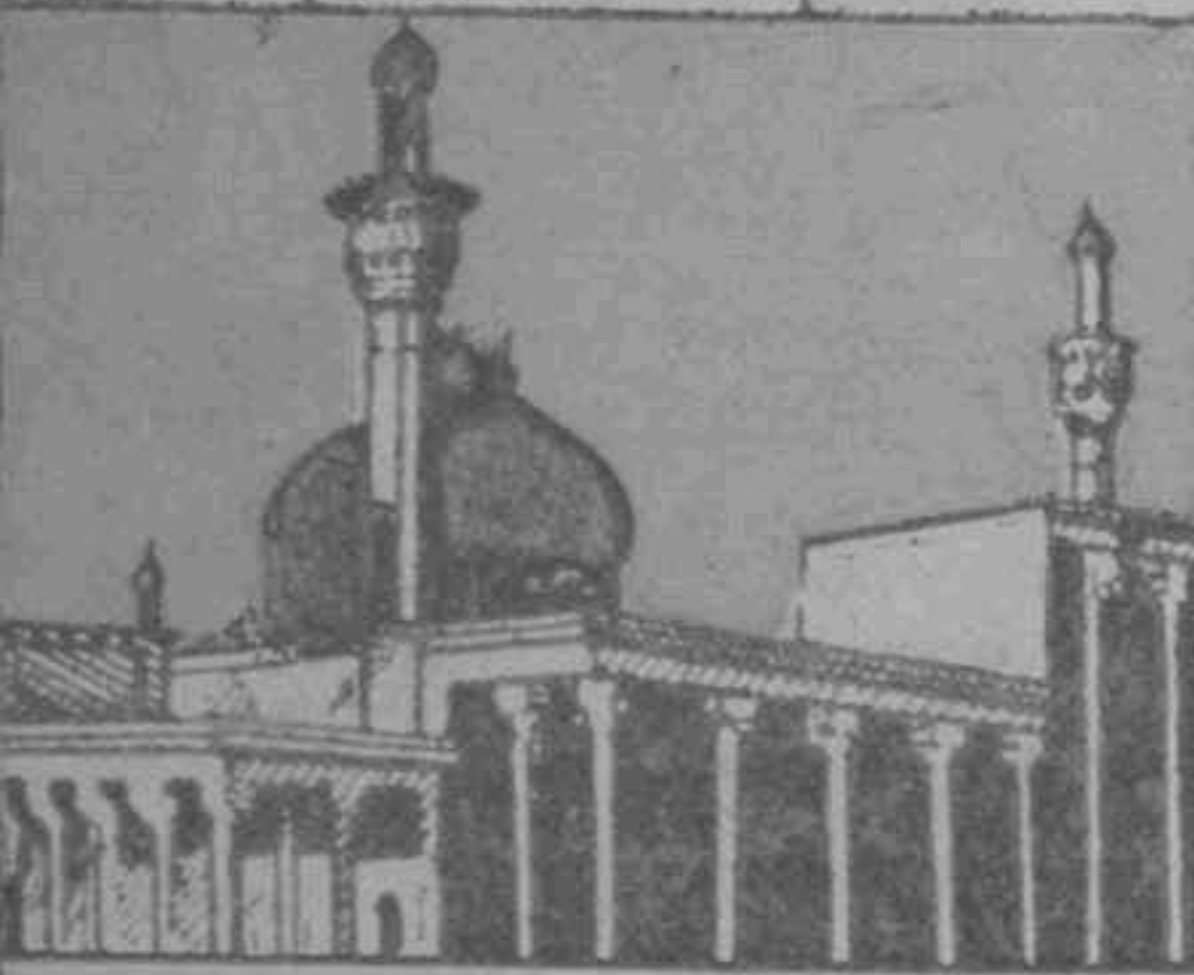
بازار قدس شیر مسلمانین



مزار حضرت زینب کبریٰ علیها السلام



مدرسه عالی علمیه امام خمینی



مسجد امام خمینی



شمایل حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله

بزرگادوالی

مطاف و قبیل مسلمانین



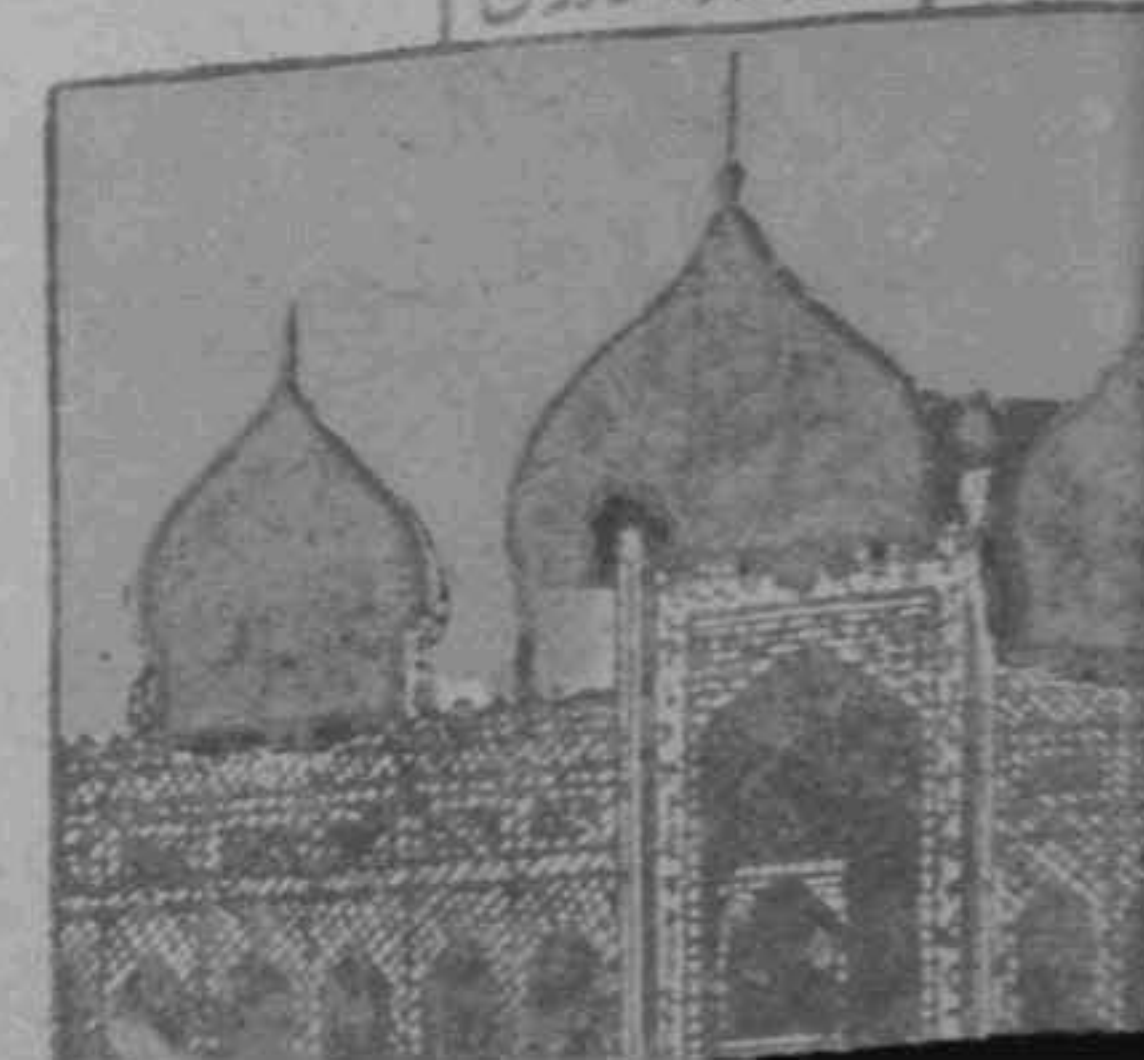
کرمین و شاه مسلمانین



بازار امام خمینی



مسجد امام خمینی



بانتیاز و مدیر مسئول
حاج سراج انصاری
مات وارده و متر و نخواهد شد
ره در درج و عدم درج آن مختار
و هیئت تحریریه می تواند در مقالات
حکمت و اصلاح نماید.

مسلمین

مجله
تحت نظر
هیئت تحریریه
دینی - اجتماعی - اخلاقی - علمی - سیاسی

شماره
مسلیمان
شاید

بهائی استرال
سالیانه (دوازده شماره) ۱۲۰ ریال
داخله ششماهه (شش شماره) ۷۰ ریال
سه ماهه (سه شماره) ۴۰ ریال
سالیانه (دوازده شماره) ۲۰۰ ریال
خارج ششماهه (۶ شماره) ۱۲۰ ریال
سه ماهه (سه شماره) ۷۰ ریال
تک شماره در تمام نقاط کشور «۱۲»
در خارج ۲۰ ریال

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بلوک مسلمین

ملا نصرالدین است یعنی برای اینست که جامعه بشر (یعنی من و تو) را تحت فرمان خود در آورند و مانند بردگان و غلامان. مارا بر نفع خود بکار انداخته و از نتایج دسترنج ما استفاده نموده و بر ما آقائی کنند و الا این معنی مسلم است که احدی بر دیگری مفت و رایگان دلسوزی ننماید مگر اینکه متکی بر هنمائیهای مافوق الطبیعه حی و قیوم و مهربان و توانا باشد و این نکته مسلم است که هیچیک از آن بلوک متکی بر هنمائیهای مافوق الطبیعه نیست پس بر ما و شما در این دنیای کفائی لازم و واجب است که برای استغلاص و ورهانی خود از هر گونه خطری خویش را بردارن کسانی بیندازیم که متکی بر هنمائیهای مافوق الطبیعه اند آنان جز مانند پدران مهربان غیر از خوشبختی ما چیز دیگری را نمیخواهند آنان نمایندگان خدا هستند و بایند ریاست و آقائی و استثمار و استعمار نبوده و هیچگاه تابع هوا و هوس نباشند آنان رهبران بشرند و سعادت بشر هدف مقدس آنهاست.

در اینجا ناچار با دودسته روبرو میشویم یک دسته کسانی هستند که در این میان جز ماده و طبیعت بهیچ مبدئی قابل نیستند ما باین دسته ناگزیریم که از راه منطق و دلیل پیش آمده و آنان را باین حقیقت عقیده مند کنیم که این جهان خود بخود موجود نشده و بی صاحب و بی مدبر نبوده و نمی باشد و ما حاضریم که آنان را از هر راهی که بخواهند بسوی آن حقیقت رهنمائی کنیم اینک آنان را دعوت میکنیم که هر گونه اشکال علمی یا عقلی و منطقی داشته

بنام نامی ذات مقدس پروردگار متعال جلالت عظمت نامۀ خود را آغاز میکنم و از درگاه با عظمتش توفیق پیروزی را مسئلت مینمایم و در این راه پر خطری که گرفته ام همواره در سراوحه خط سیر خود این آیه وافی هدایه:

ربنا افرغ علينا صبرا و توفنا مسلمین

را نصب العین خود ساخته و از لغزش قلم و انحراف فکر بخدا پناه می برم و امیدوارم که ذات مقدس احدیت. مرا در زیر سایه عنایت خود از خود نمائیها و تجاوزات اخلاقی محفوظ بدارد. مائیم و یک جهان پر آشوب اگر بآ دیده بصیرت بشکیریم از هر سو خطر مدهشی ما را فرا گرفته است و در این میان خواب غفلت چنان بر ما مستولی شده که تو گوئی هیچ خبری هم از خطر بگوش ما نرسیده است گویا کسی از ما و شما نمیداند که دنیای امروز بچند بلوک تقسیم شده و هر یک برای بلعیدن دیگری شبانه روز میکوشد و تحصیل نیرو و بدست آوردن قدرت در این میدان خطرناک بمسابقه گذارده شده است آیا این نیرو و این قدرت برای چه تحصیل میشود؟ مقصود از نیرو مند شدن یا توانا گردیدن چیست؟ برای چه نقشه هائی در زیر پرده های سیاست ریخته میشود؟ ای مردم غافل آی گروه خواب آلوده ای توده بیچاره اینهمه تحصیل قوا و ایجاد قدرت برای تسلط بر شئون زندگی و زندگی توانست اگر توفیق در این صحنه حیوة نبودی هیچگاه این نبردها و جنگها روی نمیداد. شما اگر تامل فرموده و قدری بخود آئید باین حقیقت میرسید که تمام دعاها بقول عوام در سر لعاف

امام ما: ترویج دین مقدس اسلام در سراسر گیتی و امر معروف و نهی انکار و مبارزه با بی دینی و فساد و از میان بردن فحشاء و ایجاد تقاضا

شماره یکم سال یکم: پنجشنبه ۱۵ ربیع المولود ۱۳۶۹ قمری مطابق ۱۵ دیماه روز عید ولادت با سعادت یگانه قائد عظیم الشأن و نجات دهنده بشر مه بزرگ جهان انسانیت حضرت ختمی مرتبت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و وسلم را بعالم بشریت خصوصا بمسلمین دنیا تبریک میگوئیم.

عنوان	بلاک	صفحه	عنوان	بلاک
بلوک مسلمین	مدیر مجله	۳	بازرگانی در اسلام	مدیر مجله
تفیر	آقای شهیدی	۵	اسلام و حکومت	یکی از مراجع
این مقله	مدیر مجله	۶	آثار فاحشه	آقای دکتر کاظم علمی
اسلام و مسیحیت	آقای صباح کازرونی	۷	بولتیک	آقای آیتی
خدا شناسی	آقای باب زاده	۹	بیدینی امروز	آقای طالقانی
خوش (شعر)	آقای اخگر	۱۲	سیر اسلام در اروپا	آقای شهیدی
در نبوت	مدیر مجله	۱۳	مقالات وارده	آقای صدر شیرازی
امامت	آقای عماد زاده	۱۴	بعد العنوان	آقای سحاب
تاریخ فلسفه	آقای تقوی	۱۶	طلب و اراده	آقای الله کلیری
آیین زندگی	مدیر مجله	۱۸	تاریخ پیدایش علم نحو	مدیر مجله
در حواشی تاریخ	آقای تشید	۱۹	بناسبت میلاد (شعر)	آقای صدیقی
بخوانید و کار کنید	مدیر مجله	۲۱	مسابقه های علمی	آقای صدارت
طب بقراط	آقای دکتر حکمت	۲۳	فکاهیات	«
بهداشت در اسلام	آقای دکتر شروین	۲۴	مرامه مؤلفه اتحادیه مسلمین	«
دانشجویان اسلامی	آقای دکتر حکمت	۲۵		

بناسبت تصادف انتشار نخستین شماره مجله مسلمین با روز ولادت حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله و سلم شمایل آن حضرت را زینت بخش صفحه اول این مجله نمودیم. میگویند این شمایل را از روی برده ای که در موزه ایتالیاست عکس داشته اند و بعضی از فرنگیها هم قایلند که این شمایل را هنگامیکه آنحضرت قبل رحلت در ایام جوانی بشام تشریف میبردند اندر اهلی کشیده است ما از صحت و سقم این ادعا بی خبریم. و ما محض انتساب آنحضرت رسول (ص) را به مجله خود ننمودیم و الله اعلم

محل اداره:
بابان خیام - جنب کلاتری ۸

صندوق پست: ۶۷۵
تلگرافی: مسلمین

ترویج مجله مسلمین وظیفه
معه مسلمین است زیرا
این مجله متعلق بخود مسلمین و
بی تجدید عظمت مسلمین است

گان
مجله در اختیار دانشمندان و فضلا و نویسندگان
است. این مجله آمادگی خود را برای
مقالات سودمند بشرط اینکه اولاً ساده
و با خط خوانا باشد ثانیاً مختصر و مفید باشد
بیشتر از دو صفحه این مجله را اشغال نکند مگر مقالاتی که طبعاً دامنه آنها وسیع باشد که در این صورت در هر شماره باندازه دو صفحه درج میشود و بقیه در شماره

اشاره میابد. ثالثاً در یک صفحه نوشته شود (یعنی پشت هر صفحه باید سفید باشد) رابعاً نزاکت و عفت قلم مراعات شود، اعلام میدارد.

باشند بما بنويسند و ما اشكالات آنان را با بيان ساده و مهرباني فوق العاده حل كنيم تا از حيرت و سرگرداني مستخلص شوند پس اين دسته نبايد با ديده تمسخر بنگارش ما بنگرند بلكه بايد با بطوريكه كفتيم بيانند در موضوع خداشناسي با ما بحث عاقلانه كنند و با اينكه سكوت اختيار نموده و لب فرو بندند والا تمسخر و دشنام و ناسزا گفتن از افعال نادانان است

اما دسته دوم كساني هستند كه بمبدء و معادي قايلند و عقيده منند كه اين جهان بخودي خود موجود نشده است بلكه موجودي دارد كه آن موجود حي و توانا و قيوم و دانا است و هيچ موجودي را عبت و بي فايده خلق نكرده است و از خلقت انساني منظوري نداشته و ندارد و همواره نسبت بمخلوق خود مهربان بوده و مي باشد و مخصوصاً آدميراد را گل سرسيد آفرينش قرار داده و چراغي را بنام خرد در وجود آن موجود زيبا بر افروخته كه اگر آن چراغ هميشه فروزان باشد راه را از چاه تشخيص داده و در اقيانوس زندگي بگرداب خطر نمي افتد و در مواقع خطر از رهنمايهاي فروغ آن چراغ استفاده نموده و از خطر نجات مي يابد . اکنون كه دنيا در اثر طغيان اهریمن فساد منقسم به بلوكهاي متعدد شده و در بای رقابت و بتلاطم نهاده است و بیم آن ميرود كه از اصطكاك آنها برقی جهیده و آتشی بخرمن زندگي بشر برسد آيا روا نيست كه ماوشما خود را بدامن ديني مانند دين مقدس اسلام كه بهترين اديان جهان است انداخته و در بنه آن از يكسو از خطر جاني و مالي خودمان را نجات دهيم و از سوي ديگر مرفه و آسوده زندگي كنيم ؟

آيا وجود عقل كه رهنماي باطن آدمي است در اينگونه مواقع جز اين رهنمائي را كه ما مينمائيم براه ديگري رهنمائي مينمايد ؟ امروز كه دنيا بوضع ناگواري افتاده است از همه چيز ضروري تر آنست كه از شاه گرفته تا گدا

و از بزرگ گرفته تا كوچك عموماً بسوي دين مقدس اسلام گراييده و تحت لوای توحيد و پرچم **واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا** دست بهم داده و يك بلوك اسلامي تشكيل دهند و بدین وسيله خود را از خطرات حتمی الوقوع نجات دهند . آري تنها نجات دهنده بشر، دين مقدس اسلام است و بس اما بشرط اينكه معني آن دين را بفهميم و روي آن عمل كنيم و از روي هوای نفس خود اسلامي درست نكنيم و كوره راههاي گوناگوني را از پيش خود اختراع نموده و بر آنها نام اسلام را نگذاريم و بدین وسيله يك دين با عظمت را تكه تكه نكنيم و پرچم توحيد را باره باره نمائيم و يك ملت بزرگ را مانند احزاب سياسي متشتت و متفرق نسازيم و از روي مشتبهات نفس پنهاني براي خود نتراشيم بلكه بايد ما مسلمانان نسبت بيكدیگر روش برادرانه داشته باشيم و خود را مانند افراد يك خانواده بدانيم و در تمام مراحل زندگي و شئون زندگاني پشيمان همدیگر باشيم خلاصه اينكه آنچه را كه اسلام براي پيروان خود دستور داده است عموماً طبق آن عمل كنيم تا شاهد سعادت و خوشبختي را باغوش گرفته و ميان تمام ملل دنيا سرافراز و سر بلند باشيم .

البته اين حرفها و نويدها بطور كلي مورد تصديق هر خواننده محترم خواهد بود . چيزي كه هست آنست كه چه بايد كرد تا چنين باشيم و راه رسيدن باين هدف چيست ؟ مجله مسلمانين براي نشان دادن اين راه انتشار مي يابد منظور اصلي آن سر بلندي مسلمانان و تجديد عظمت آنان است و حاضر است كه افكار مصاحبين و رهنمايهاي دانشمندان مسلمان را در صفحات خود منعكس نموده و بدین وسيله يك نهضت فكري ايجاد نمايد و مردم خواب آلوده را از خواب غفلت بيدار كند و روح صميميت و برادري را درميان افراد مسلمانين زنده نمايد و يك جامعه عاقل و فکور و دور انديش و با احتياط و در عين

بحث ديني و مذهبي

بقلم حضرت حجة الاسلام

آقای حاج ميرزا ابوتراب شهیدی

تفسير سورة توحيد

حضرت حجة الاسلام آقای حاج ميرزا ابوتراب شهیدی كه يكي از علماء اعلام و حجج اسلام تهران مي باشند تفسير مفصلي براي كلام الله مجيد نوشته اند كه در پنج مجلد ضخيم تاليف و تنظيم شده است اينك تفسير سورة توحيد را از مجله پنجم آن براي خوانندگان اين مجله درج نموده و موفقيت معظم له را از درگاه احديت خواستاريم . راستي ايشان در تاليف اين تفسير بسيار زحمت كشيده اند چيزي كه هست فقط طرز نگارش ايشان عصري نيست والا از هر جهت قابل استفاده است . شكر الله مساعيه الجميله . مسلمانين

بسم الله الرحمن الرحيم

نظر بآنكه بسم الله در اول هر سورة مخصوص بهمان سورة است يعنى شروع نموديم ذكر موازين معرفت الرب را با بسم الله كه اسم ذاتي است كه او منعم تمام نعم است بمعوم خلق مهربان است بمؤمنين در دنيا و آخرت و نظر بآنچه مشر كين هر چه را عبادت مينمايند يا از آن چيزي متولد ميشود مانند آتش كه از آن ضياء و حرارت توليد ميشود آن چيز والد است و يا از چيزي متولد شده پس آن چيز مولود است لذا بالضرورة نسب معيني براي او هست و به گمان آنكه براي معبودي كه رسول الله خلق را دعوت ميكند كه او را عبادت كنند نيز نسبي

حال رشيد و شجاع و باشهامت پرورش دهد از اين رو است كه اين مجله را در اختيار مصالحين قوم گزارده و از عموم اصلاح طلبان و دوستداران اسلامي استمداد نموده و تقاضا ميكنيم كه مارا در اين راه مساعدت فرمايند تا بتوانيم در اين راه جامعه خود را اصلاح نموده و حقايق درخشان اسلام را از زير پرده هاي ضخيم او هام و خرافات بيرون آورده و سرتاسر گيتي را منور سازيم .

هست لذا گفتند برسول الله (انصب لنا ربك) يعنى نسب رب و معبودت را براي ما بگو پس اين سورة توحيد نازل شد و ناميده شد بسورة (نسب الرب) و در اين سورة هفت ميزان براي خداشناسي نازل شده كه هريك بپنهاني كافي براي معرفت الرب است .

ميزان اول براي اشاره باو است كه فرموده (قل هو) بگو او يعنى قائل و معتقد بآن باش بقلب و بلسان بگو رب و معبودي كه عموم خلق را بعبادت و پرستش او دعوت مينمايم . رب و معبودي است كه بايد منحصرأ او را رب مطلق و خالق كل و زراق بشناسيد بتوحيد ذات و صفات او كسي است كه اشاره باو بايد بكلمه (هو) بشود كه معني آن اشاره بغائب از حس است و نبايد بكلمه هذا اشاره نمود كه معني آن اشاره بمحسوس است و او محسوس نيست و علت محسوس نبودن او حتي در نظر عقل در ضمن بيان ميزان سوم واضح ميشود و عقل همانقدر او را ادراك ميكند كه « جهان را خالق باهد خدا نام » چنانكه لسان الله (يعنى امير المؤمنين عليه السلام) فرموده

وجوده اثباته و دلیله آیاته و غیوره
تجدید لما سواه .

لذا معلوم شد آنچه اشاره کردن بآن به
کلمه هذا که معنی آن بفارسی کلمۀ (این) است
صحیح باشد ولو در حالی از حالات او آن
چیز معبود و رب نیست زیرا آن قابل حس
است و معبود خلق ذاتی مجهول الکنه است
برای ماسواقه حتی در نظر عقل زیرا او حد
ندارد و معرف هر چیزی حد او است و حد هر
چیزی حقایقی است زاید بر ذات آن چیز و
قائم بر او و چیزی قائم بر ذات قدیم نیست تا
حد او و معرف او باشد چنانکه لسان اله (ع) فرموده
(کما واقع علیه حد فهو مخلوق) یعنی هر چه دارای
حد باشد آن مخلوق است و قدیم منزّه از اوصاف
مخلوقات است (و کل مخلوق محدود) یعنی هر
محدودی مخلوق است و هر مخلوقی مصنوع و
هر مصنوعی حادث است نه قدیم و لذا ذات واجب
مجهول الکنه است و اشاره حسیه باو نمیشود نمود
و لذا فرمود قل هو

و اما میز آن دوم برای معرفت اسم ذات او است
که فرموده الله آن رب و معبود من الله است (یعنی
اسم ذات او الله است که همنام ندارد چنانکه در
ایه (۶۶) مریم است (رب السموات و الارض
و ما بینهما فاعبده و اصطبر لعلک تعلم له سمیا)
یعنی انکس رب و معبود تمام موجودات است و
او را باید عبادت کنند که همنام ندارد و اگر
همنام میداشت کلمه طیبه (لا اله الا الله)
کلمه توحید نمشد زیرا اگر مراد یکی از نامیده
شده کان باسم الله باشد این کلمه طیبه مجمل خواهد
بود و محتاج بتعین مراد بود تا آنکه معبود معین
شود و اگر همه آنها مراد بود کلمه شرک میشد نه
کلمه توحید و مشرکین هر چه را که عبادۀ
میکند انرا (اله) مینامند (هؤلاء الهتنا) میگویند
و کلمه اله اسم صفة است یعنی سزاوار معبودی

و پرستش و تمام فرقه ها بودن الله نام را قائلند حتی
بت پرستها بتها را عبادۀ میکنند بداعی تقرب
الی الله و میگویند (ما نعبد هم الا ليقربونا الى الله)
چنانکه درایه (۴۰) زمر نقل این قول را از
آنها نموده و نیز در آیه (۱۹) یونس فرموده
که (يقولون هؤلاء شفعاثنا عند الله) و لکن الله
را اله یعنی معبود خود قرار نمیدهند حاصل است
که هر آنچه اسم ذات او الله نباشد معبود من
نیست و رب و معبود من انکس است که اسم ذات
او الله است و من خلق را دعوت میکنم بعبادت او
و بایمان برب العالمین بودن او و بایمان بتوحید
او یعنی ایمان باینکه هر چیز او منحصر بخود او
است شریکی بزی او نیست نه در ذات او و نه
در اوصاف او

ابن مقله

یکی از خویشاوندانی که در خوبی خط
ضرب المثل گردید ابوعلی محمد بن علی بن
حسین بن مقله بوده است این مرد وزیر
المقتدر بالله عباسی بود میگوید الراضی بالله
او را از وزارت عزل نموده و بسبب تهمت
که باو داده بودند دست او را برید و این
مقله در خانه خود منزوی گردید و ثابت بن
سنان دکتروقت بمعالجۀ دست او میپرداخت
تا اینکه زخم دستش خوب شد و در این
مدت مردم از او دوری گزیدند مردمیکه
همیشه خانه او را محل اجتماع خود قرار
میدادند دیگر با بدر خانه او نمیکزاردند تا
اینکه برائت او نزد خلیفه ثابت شد و بار
دیگر منصب وزارت باو داده شد و کسی که
باعث تهمت او شده بود اعدام گردید . این
مقله این ابیات را بر در خانه خود نوشت :

نحالف الناس و الزمان

فحيث كان الزمان كانوا

يا ايها المرضون عني

عود وافقد عاد الزمان

بقلم آقای صباح کازرونی رئیس اداره تبلیغات اسلامی

ان الدين عند الله الاسلام

اسلام و مسیحیت

ملت مسیح قوه فهم و تفحص باقی نگذاشته اند
که افراد مسیحین از کشیشان خود پیرو سنده عقیده
تثلیث در کجای انجیل است و این عقیده فاسد را
که برخلاف ناموس شرایع خدائی است کجا
آورده اند؟

آنچه دقیقاً از قرائن هویدا میشود اینگونه
قسمین قلبا ایمان نداشته و ندارند و در باطن عقیده
بماده و طبیعت دارند و بنام دین مسیح در تخریب
دین قیام کرده اند و تورات و انجیل را هم بواسطه
تحریفیکه کرده اند بکلی از اعتبار انداخته اند
و در باره حضرت مسیح حد افراط و تفریط را
قائلند؟ اما حد افراط مسیح را خدا و پسر خدا
جلوه داده اند و اما حد تفریط نسب نامه ای برای
آنحضرت درست کرده اند که از چند طبقه نسب
آنجناب را بزنا منتهی و نیز مطابق نص تورات
و انجیل مسیح را در سلك مسیح کاذبه در آورده
چنانچه ذیلا يك قسمت از معتقدات آنان را برای
مزید اطلاع خوانندگان محترم مجله مسلمانین
مینگاریم و از این عقاید متضاد فاسد تنفر و
انزجار خود را باینوسیله اعلام میداریم .

خلاصه تاریخچه مسیح مزعوم نصاری

از تورات و انجیل فعلی

قسمت اول

۱- در صدر آیه اول از باب ۳۶ کتاب ارمیا
این قسم مصرح است - (و در سال چهارم یهو یاقیم
بسر یوشیا بادشاه یهودا) از این آیه مسلم است
که یهو یاقیم پسر یوشیا بوده است .

۲- در همان باب آیه ۲۱ بدینقرار است
(و بادشاه یهودی را فرستاد تا طومار را بیاورد

در گفتاریکه در شماره ۱۱-۱۲ مورخ ۲۸
خرداد ۱۳۲۸ شمسی در نشریه ماهیانه اتحادیه
مسلمین بقلم اینجانب انتشار یافت تاریخچه
حضرت عیسی بن مریم را از قرآن مجید نقل و
وترجمه کردیم و این نکته را تذکر دادیم که
مسیح در قرآن غیر از مسیح معتقدی مسیحیون
است چه حضرت مسیح صادق را مسلمین پیامبر
اولوالعزم خدا و معصوم و مادر آنحضرت را هم
مریم صدیقه و آنحضرت را از نسبت الوهیت یا
ابن الهی بخود منزّه و نیز از نسبت های حسب و
نسب که موافق مصرحات تورات و انجیل
موجود در دست مسیحین مبرا میدانند ، اکنون
تاریخچه ای را که مسیحیون در تورات و انجیل
موجود بنام آنحضرت درست کرده و نوشته اند
موضوع این گفتار است ، در واقع معتقدات
متضادیکه دارای جنبه کامل افراط و تفریط است
و برای مسیح مزعوم خود جعل و تحریف کرده اند
حیرت آور است که از طرفی مسیح را خدا و پسر
خدا و از طرف دیگر لیاقت پیامبری ندارد و از
چند سلسله نسب را الیاذ بالله بزنا منتهی کرده اند
و سایر صفات دیگری هم نسبت داده اند تعجب در
این نکته نیست که کشیشان چرا این عقاید متناقض
را تایید میکنند و با علم الیقین که بحقایق اسلام
دارند ایمان باسلام نمی آورند و بگمراه کردن
ملیارد ها بشر را بنام مسیحی عمر خود را صرف کرده و
میکند چه آنان موظفند که بطریقیکه دستور
معین دارند مردم را گمراه کنند ولی تعجب در
این موضوع است که چطور سطح فرهنگ و فهم
ملیونها مسیحی را در هر عصری ناچیز و خراب
کرده اند که باندازه فهم اینکه آنان حکم
اعظم خدا را در انجیل که توحید است برای

(غرض از طومار تورات است) و یهودی طومار را در حجره الیشامع کاتب در گوش پادشاه و در گوش تمامی سرورانی که بحضور پادشاه حاضر بودند خواند.

آیه ۲۲ و پادشاه در ماه نهم در خانه زمستانی نشسته و آتش پیشوی در منزل افروخته بود.

آیه ۲۳ و واقع شد که چون یهودی سه چهار ورق خوانده بود پادشاه او را با قلم تراش قطع کرد در آنشیکه در منزل بوده انداخت تا تمام طومار در آنشیکه در منزل بود سوخته شد.

آیه ۲۸ و بعد از اینکه پادشاه طومار و سفینتانی را که پاروک (کاتب) از دهان ارمیا نوشته بود سوزانده کلام خدا بر ارمیا نازل شد گفت طومار دیگری برای خود باز گیر و همه سفینتانی را که در طومار نخستین که یهو یاقیم پادشاه یهود آنرا سوزانید بر آن بنویس.

آیه ۲۹ و یهو یاقیم پادشاه یهودا بگو خداوند چنین میفرماید تو این طومار را سوزانیدی و گفتی چرا در آن نوشتی که پادشاه بابل البته خواهد آمد و این زمین را خراب کرده انسان و حیوان را از آن نابود خواهد ساخت.

آیه ۳۰ بنا بر این خداوند در باره یهو یاقیم پادشاه یهودا چنین میفرماید که برایش کسی نخواهد بود که بر کرسی داود بنشیند و لا ش او روز در کرما و شب در سرما بیرون افکنده خواهد شد.

آیه ۳۱ و بر او و ذریتش و بر بندگانش عقوبت گناه ایشان را برایشان خواهم آورد ما آیات بالارا باین ترتیب تجزیه و تحلیل میکنیم اولاً از آیه اول مستفاد است که یهو یاقیم پسر یوشا بوده است.

ثانیاً آیات ۲۱-۲۲-۲۳-۲۸- متضمن است که یهو یاقیم تورات را آتش زد و سوزانید.

ثالثاً آیات ۲۹-۳۰-۳۱ که حاکی از وحی

خدا باریمای پیامبر است منصوص است که خدا باریما و وحی فرموده که یهو یاقیم را هلاک خواهیم کرد و اولاد او بر تخت داود جلوس نخواهند نمود یعنی پیامبر نمی شوند او و ذریه اش را عقوبت میکنم ملخص این است که ذریه یهو یاقیم پیامبر نخواهند شد.

حال باین نکته توجه کنیم که مطابق تصریح تورات اولاد یهو یاقیم پیغمبر نمی شود در حالیکه مسیح معتقدی نصاری از اولاد و ذریه یهو یاقیم است و کشیشان برای پنهان کردن این موضوع در باب اول انجیل متی که نسب نامه مسیح را ذکر کرده از یوسف نجار تا حضرت داود سه طبقه اجداد برای مسیح قائل گردیده اند تمام یهو یاقیم را بعد از یوشیای پدرش حذف کرده اند و نام میکنیا را بعد از یوشیا نوشته اند باقیه کلمه برادرانش باین ترتیب آیه ۱۱ از باب اول انجیل متی این قسم است:

آیه ۱۱- و یوشیایکینیا و برادرانش را تولید نمود انتهی و اصل آیه این قسم بود و یوشیا یهو یاقیم برادرانش را تولید نمود اکنون توجهی نا انجیل باید کرد:

بشارت جبرئیل بحضرت مریم

در قسمت آخر آیه ۳۲ از باب اول انجیل لوقا این قسم تصریح شده است - آیه ۳۲ - و خداوند خدا تخت جدش داود را بدو عطا فرماید انتهی در این صورت حضرت مسیح باید بتخت جدش داود جلوس کند و چون مطابق تورات و انجیل مسیح نصاری از اولاد و ذریه یهود یاقیم است بر تخت داود جلوس نخواهد کرد یعنی پیامبر نمی شود و از دقت و تطبیق آیات مصرحات تورات و انجیل باین نتیجه میرسیم که مسیح مزعوم نصاری از مسیحی کاذب است و پیامبر نیست چه رسد بخدا و پسر خدا! و مسیح معتقدی آنان هم نه بر کرسی داود جلوس کرد و نه بر آل اسرائیل حکومت نمود بلکه بگمان آنان یهود او را دستگیر کرده پیشگاه پیلطس بردند و اهانته کردند و مصلوب ساختند!

بقلم آقای محمد جناب زاده

خدا شناسی

وکل انسان الزمناه طایره فی عنقه و نخرج له یوم القیمه کتبا بآیة ما منشوراً و در این معنی شواهد زیاد و فراوانی در کلام مجید مبنی بر اینکه خیر و شر، نفع و ضرر نتیجه عمل خود انسان است خوانده میشود.

لها ما کسبت و علیها ما اکتسبت - من عمل صالحاً فلنفسه و من اساء فعلیها دستورات اخلاقی دینی بی دربی مارا از مکافات اعمال آگاه میسازد و روز معاد و پاداش و کیفر را بخاطر میآورد و نشأت میدهد که کلیه امور جهان خواه گردش صوری و ظاهری و خواه جریانهای معنوی باشد تابع نظام دقیق میباشد و خداوند بشر را بحال خود نگذاشته که هر چه میخواهد بکند.

یوم تجد کل نفس ما عملت من خیر محضراً و ما عملت من سوء

هر دانی که باین نامه خدا شناسی آموزشگاه های علمی و فنی و بازرگانی و سایر علوم و صنایع متعارف را در مراتب کمال طی کرده باشد در همه جا و در هر حال از روی یقین و دیده عقل و چشم دل خدا را حاضر و ناظر میداند و از روی قلب اعتراف میکند که خداوند آسمانها و زمین اسرار نهان و اعمال آشکار ما را می بیند و میداند و بکلیه کارهای ما واقف و دانا است.

و هو الله فی السموات و فی الارض یعلم سر کم و جهر کم و یعلم ما تکسبون دانشمندی که در مکتب دینی پرورش یافته باشند اگر پزشک باشند میدانند که شغل پر مسئولیتی را عهده دارند علاوه بر اینکه اسرار طب و دارو ها و زهر ها را در دسترس نا اهلان و گمراهان نمیگذارند بکارهای زشتی هر قدر

در امر خدا شناسی نخست آدمی باید خود را بشناسد خود شناسی یا درون بینی جز با مطالعه آثار خلقت و کسب معرفت فراهم نمیشود برای مطالعه آثار خلقت تحصیل علم لازم است. علم بر نامه محدود و بن بستنی ندارد و بهمان اندازه که عالم خلقت و طبیعت بزرگ و نامحدود است دایره علوم و فنون هم وسیع و در حدود زمان و مکان میباشد.

هر موجودی بنفسه یک کتاب جامع علم و هنر دفتر آفرینش است.

در تحصیل علم موافق بر نامه فرهنگ اسلامی پرورش مکارم اخلاق در سر فصل تعلیمات قرار دارد. پاکی طبیعت و حسن نیت نخستین رابطه انسان در مرحله خدا شناسی است.

اگر دانش آموز بدون درک تعالیم اخلاقی وارد در مراتب تحصیل علوم و فنون گردد در مقام عمل و شهود مشکل است از وسوسه فسانه و نقش های اهریمنی آسوده بماند و دانش را در راه فساد بکار نیاندازد.

بطوریکه می بینیم کمیگران و پزشکان و پیشه وران و دانیانی که در مکتب خدا پرستی و تحت تعالیم اخلاقی پرورش نیافته و اعتقاد بمعاد ندارند از اینکه علم را وسیله بدبختی افراد و اجتماعات قرار دهند ترس و بیمی ندارند اسلام در تعلیمات اخلاقی این نکته را یادآوری مینماید که سر نوشت هر کس بدست خود اوست و افراد در اعمال خود آزاد میباشند منتهی با این تفاوت که اثر هر عملی را در خوبی و بدی نشأت میدهد اسلام میگوید انسان مسئول عمل و مقدرات خویش است و روز رستاخیز و پاداش کتاب زندگانی او هر چه هست در باره او حکومت میکند.

هم پرفایده باشد مانند سقط جنین و امور ناشایست دیگر اقدام ننمایند و میدانند که جان و روان بیماران و سرنوشت آنان در دست آنهاست و کوچکترین غفلت یا مسامحه یا بی اعتنائی و اشتباه ممکن است بلکه محقق است وجود انسانی را از زندگی تهی و او را بقبرستان بفرستند.

پزشك خدا شناس میداند که نباید در بند زروسیم بود نباید بین غنی و فقیر تفاوت قائل شد - نباید بسوی کاخهای مجلل بسا خوشرومی و بکلبه بینوایان با ترشرومی قدم گذارد، نباید در هر حال و بهر صورت از بیمار در هر صنف و مقام باشد جدا شد - نباید مریض در هیچ موقع و هیچ زمان حتی در سخت ترین و بحرانی ترین دقایق، یقین قطعی بمرک بیمار داشت و در رسیدگی و توجه و دقت نباید غفلت نمود زیرا بسیار اتفاق افتاده که برخلاف نظریه علمی و تصور پزشکان بیماران مردنی شفا یافته اند حتی آنهایی که به یقین و در نظر پزشك و خویشاوندان مرده بودند لحظاتی از بحران و قدمگاه قبرستان نجات یافته و زندگانی را با نهایت تندرستی تجدید نمودند - این است که پزشك خدا شناس که میدانند حیات و ممات و سرنوشت هستی اشخاص درید قدرت خالق متعال است از انجام وظیفه خویش با اعتماد معلوماتی که پایه و آغاز و انجام آن پیوسته به مجهولات است غافل نمیشود و چنانچه پزشکی تغافل نمود مسلم است که مسئولیت مرک بیمار بعهده اوست و در پیشگاه قادر دانامورد مواخذه و بازپرسی و کیفر و عقاب قرار خواهد گرفت.

پزشك پاك اعتقاد این حقایق را میداند و بنابراین وظیفه و عمل خود را با امور بازوگانی مطابقت نمیدهد و در بند جاه و جلال و تجارت از راه جنایت نمیباشد و بمسئولیت خدائی خود از هر جهت واقف است.

يك قاضی خدا شناس در استنباط قوانین و

تطبیق اعمال اشخاص باموازين کمال دقت را نشان میدهد - زیر امیداند قضاوت برای تمیز حق از باطل و دادرسی و اجرای عدالت و حفظ حقیقت و تقویت حدود و حقوق و امنیت است.

قاضی موحد میداند که اجرای حدود و حفظ حقوق تأثیر عمیقی در وضع اخلاق و طرز فکر عمومی دارد همین دستگاه عدالت است که میتواند هیئت معنوی را نگاهبانی نماید اما اگر دعاوی روی هم انباشته شد و در زمان و مکان وقوع جرائم یا تقدیم دعاوی رسیدگی به موقع بعمل نیامد در افکار طبقه دوا از انحطاط جریان - این طور نقش می بندد که حساب و کتابی در کار نیست و برای هر کس راه تجاوز از حدود و تعدی به حقوق دیگران باز است و ازین لحاظ اصول و قلب و خدعه و کلاه برداری و دزدی - چاقو کشی و آدم کشی و حرقه های ولگری و امور خلاف و جنجه و جنایت معمول و افراد آزموده درس های غلط و ناپسندی بجامعه یاد میدهند.

قضاوت بر وفق دیانت هاری از مسامحه و سایر مسائل خصوصی میشود زیرا قاضی مافوق دادگاه انتظامی، خدا را حاضر و ناظر در چگونگی عمل و رفتار و حکومت خود میداند و تحت تأثیر هیچ قوه مادی یا معنوی مستعمل نمیشود و از طریق حق و عدالت انحراف پیدا نمیکند - قاضی خدا شناس در هنگام قضاوت منافع خصوصی و احیاناً حس کینه و عداوت خود را در اجرای عدالت و صدور دادنامه نفوذ نمیدهد و سعی میکند بسا نهایت دقت و عمق نظر و مطالعه کامل و با توجه باوضاع و احوال از روی کمال بصیرت حکم صادر نماید و این معنی از کلام مجید در موارد بسیاری مستفاد میشود از آیه ۵۸ سوره نساء این است **وَإِذَا حُكِمَ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ** و در سوره مائده آیه ۸ خداوند میفرماید **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاَنُ قَوْمٍ عَلَى أَنْ لَا تَعْدِلُوا**

اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَدَرْهَمِينَ سَوْرَةِ آيَةِ ۴۲ میفرماید **وَأَنْ حُكِمَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ**.

وقتی تعلیم و تربیت بر محور خدا شناسی دور زد آنوقت تمام اصناف و افراد در هر شغل و مقامی قرار داشته باشند نفع خصوصی را همیشه در برابر منافع عمومی و رفاه خلق و رضایت خالق قربانی مینمایند.

برای اینکه تعلیمات بر اصل خدا شناسی بمعنی صحیح این کمال مطلوب استوار یابد باید طبقه آموزگاران و دبیران و استادان متوجه مسئولیت خودشان در پیشگاه ایزد متعال باشند.

طرز تدریس و ایمان و عقیده معلمین و بیانات آنها و همچنین افکار و عواطف و احساسات آموزگاران در دانش جویان تأثیر عمیق و نافذی دارد در امور اجتماعی بهر قص و عیب و فساد و بر سیم مسئولیت را متوجه فرهنگ و آموزشگاران میدانیم - صحیح است که تعلیمات عمومی با کوشش فراوانی که در این راه بعمل میآید هنوز تعمیم پیدا نموده است و لسی بهر صورت آن طبقه و عناصری که مدرسه دیده و درس خوانده هستند باید بنور تقوی و فروغ ایمان قلب و ضمیرشان روشن شده باشد و از مدرسه باید کلیه عیوب و بدبختی های اجتماع مرفع گردد - البته ممکن است هزاران مانع در تأمین این مطلوب مشاهده کنیم که در مقدمه تمام آنها عدم آسایش فکری و ناراحتی امور مادی و اقتصادی و فساد امر معیشت است همه اینها بجای خود صحیح و درست است.

ولی بهر طرف چرخ بزنیم و سر این رشته گم شده را بخواهیم پیدا کنیم و اصلاحات را از هر جا بخواهیم شروع نمائیم باز موضوع تعلیم و تربیت و تقویت ایمان و ایجاد عقیده در راه مستقیم و خدا پرستی در دیباچه و سرفصل امور میان آید غالب موانع از قوه خیال و توهم و غلبه منافع خصوصی بر قوه عقل و تمیز

و مصلحت عمومی سرچشمه میگردد - یکی از بزرگان میگوید بر فرض بگویند: طوفان نوح تجدید میشود - یا زمین به قعر دریا فرو میرود باز نباید دست از ایفای وظایف انسانی و فضیلت بر داریم - يك رشته مشاغل در درجه اول اهمیت قرار دارند و برای کسب و تجارت بوجود نیامده اند از آنجمله طبابت و قضاوت و آموزگاری برای این امر بوجود نیامده اند.

از موضوع قضاوت و طبابت و آموزگاری که بگذریم از لحاظ تأثیر فکری و اخلاقی در تکوین عقیده و ایمان عمومی امر نویسنده کی در درجه اول اهمیت قرار دارد.

خوب و بد قضاوت یعنی دادرسی نفع و زیانش متوجه دو فرد یا جمعیت معدودی میشود و با طول زمان، عمل و طرز فکر و ایمان قضات و میزان معلومات آنها در استنباط قوانین و اتخاذ نظر جامعه را معتقد باعتبار وقوت مقررات یا ضعف مبادی و اصول دادگستری مینماید.

نیکی و فساد دستگاه بهداری و کیفیت اخلاقی پزشکان از این که دارای عواطف ربانی یا شهوات نفسانی باشند و موجب احیاء نفس یا مرک بیمار کردند اثرش در افکار عمومی تدریجی و غیر محسوس است.

آموزگار و دستگاه فرهنگ از خوب و بد هر چه بذر در دماغ نو آموزان بیفشاند در يك دوره تعلیم یا مرور زمان اثرش آشکار میگردد لیکن امر نویسنده کی خوب یابد، زشت یا زیبا اثر فوری و عمیق و نافذ دارد و در کلیه طبقات و اصناف و در تمام افراد جامعه در هر سن و مقام و شغلی قرار گرفته باشند کتاب و روزنامه از هر جهت مؤثر است رشته و فن نویسنده کی - بدون توجه باینکه نویسنده باید جامع چه شرایطی باشد - مانند کلیه امور اصول و فروع و تنوع دارد و در دنیای امروز روزنامه و مجله نماینده مدارج عقلی و ترقی فکری و مدنی اجتماعات بشمار میروند.

نا تمام

اثر طبع آقای سر هنك اخگر
نایب رئیس اتحادیه مسلمین :

(لا اله الا هو)

خوش

ای همه کار تو از عدل و همه رأی تو خوش
بی شبیهی و مثالی نبود در خور تو
خلق در خشکی و دریا و هوا فرمودی
آفتاب کرم تافت به جزه و به کل
روز تو خوش شب تو خوش همه اوقات تو خوش
هر کجا نور تو تابد به جهان خوش باشد
تا که لطف و کرمت بنده نوازی بسکنند
گل تو بلبل تو سنبیل تو لاله تو
حسن صنع تو چه خوش ساخته هر نیک و بدی
هر که جنبید و نه جنبید زجا در دنیا
از جمادات و نباتات و ز حیوانات هم
غافل از ذکر تو مفلس متوجه دارا
هر کجا نام تو آید بزبان خوش باشد
بت پرست است ز الطاف عمیمت سرخوش
لا اله الا الله بگوید شنود الا اله
هر هیاهو که بدیدار کنی در عالم
آنکه نادان تو شد نیست ز تو بی بهره
همه از شاه و گدا از نعمت تو شه برند
خواب و بیدار تو خوش مست و هشیوار تو خوش
همچنانی که بود یوسف تو مست و فدا
نور مهر تو بفرعون و به موسی تابید
سخت گیری تو ولی سهل مدارا بسکنی
مشکل آسان کنی آسان بنمائی مشکل
لطف پنهانی تو بر ضعیفا خوش باشد
هر که بگست امیدش ز تمام عالم
همه خوشحال ز آزادی خود اخگر هم
هست در گوشه زندان بتمنای تو خوش

در نبوت

ایا بشر در دوره زندگی خود دین هم میخواهد یا نه ؟ ...

چون هدف اصلی ما اصلاح جامعه و مبارزه با
فساد و عقاید فاسده است لذا باید نخست ریشه
مفاسد را پیدا نموده و دراز میان بردن آنها اهتمام
کنیم از این رو درباره اثبات نبوت خواه عامه
باشد و خواه خاصه ناچاریم راهی را بگیریم
که در نظر مردم امروز پیوند آن راه سهل
و آسان باشد و مطالبی را برشته نگارش بکشیم
که در مذاق متجددین قابل هضم باشد . مسئله
اثبات نبوت در کتابهای علمای سلف با راههای
گوناگونی عنوان شده و هر يك از آنها در
نبوت خو برای قرنهای گذشته بسیار مفید و
سودمند بوده است ولی امروز در اثر لجام
کسیختگی اغلب مردم هم هیچ يك از آن راهها مورد
قبول نیست . امروز مردم چیزهای تازه میخواهند
و از شنیدن دور و تسلسل یا قاعده لطف و
نظایر آنها که در کتب فلاسفه و متکلمین مورد
بحث بوده و می باشد اگراه دارند و مانعی توانم
با زور و اجبار آنان را باین گونه مطالب
آشنا کنیم در عین حال میتوانیم با مطالبی که ملایم
با طبیعت آنان باشد مقصود خود را بدرجه ثبوت
برسانیم . چه بکنیم جایی که سطح معلومات
مردم باندازه پائین بیاید که آفتاب بان درخشانی
را اگر يك نفر سفسطه چی انکار کند نتواند آن
را ثابت نمایند باید طبق فهم و ادراك آنان گفتگو
کنیم و دلالی را که طبیعت آنان بتوانند بپذیرند
اقامه نمائیم و این روش همان روش پیغمبر
اسلام (ص) بوده که اعراب بادیه نشین را با دلالی
که فطرت آنان می پذیرفت بحقایق آشنا مینمود
و مخصوصا روش استدلال قرآن باندازه دلپذیر
و ساده است که هر شخص عامی هم میتواند از
خلال آیات ، آن حقایق را بفهمد در عین حال دارای
يك سلسله مطالب غامض است که ادراك آنها
فحول علما و بزرگان حکما را بحیرت انداخته

است . شما اگر در تاریخ اسلام اوضاع تبلیغات
حضرت محمد صلی الله علیه و اله را دقیقاً بررسی
نمائید باین حقیقت میرسید که آن بزرگوار هیچگاه
بر توده مردم سخنانی نمی فرمودند که آنها نفهمند
و یادرفهمیدن آنها محتاج بخواندن فلسفه و علوم
مشکله باشند البته در مواقعی که با دانشمندان
رو برو میشد از راه دانش چنان گفتگو میکرد
که عقول آنان را تکان داده و ارواح آنان را
مستخرمینمود ولی با آن عرب بیانگردد یا مردم
عوام که بوی دانش بمشام آنان نرسیده و يك
محیط وسیعی را تشکیل داده بودند ملایم طبع
آنان سخن می راند و چون هدف آن بزرگوار
جز اصلاح جامعه چیز دیگر نبوده لذا با مطالبی
که ملایم طبع مردم باشد حقایق را روشن مینمود
پس امروز نویسنده گان محترم باید همین روش را
از دست ندهند تا بتوانند قدمی بسوی اصلاح
بردارند . بهر حال روش ما در اثبات نبوت
غیر از روشی است که دیگران اتخاذ نموده اند
زیرا سروکار ما بایکدمه مردم است که فاقد
معلومات دینی هستند و در عین حال از دبستانها و
دبیرستانها و دانشگاهها و دانشسراها و دانشگاهها
بگرفته معلوماتی بدست آورده و بوسیله همین
معلومات پشت پا به حقایق دین می زنند شما اگر
در اثبات عقاید حقه بخواهید با این تیپ فارغ
التحصیلها با اصطلاحات دور و تسلسل و قاعده
لطف و محال بودن اجتماع ضدین و مساوند
اینگونه مطالب علمی گفتگو کنید چون موافق
میل آنان و مطابق ذوق و سلیقه فهم آنان
نمی باشند لذا نه تنها قبول نخواهند کرد بلکه
روی قاعده الامرء عدو لما جهله در گمراهی
خود پافشاری خواهند نمود . پس بهترین راهها
و نزدیکترین آنها ساده گوئی و ساده نویسی

(امامت)

یکی از مسائل مهم اسلام موضوع خلافت و امامت است امامت در نظر شیعه جزء اصول مذهب و از ارکان عقیده مسلمین است ولی در نظر اهل سنت جزء اصول مذهب بشمار نمی رود خلافت و امامت که بعقیده ما از ارکان عقیده میباشد

است و ما از تمام نویسندگان محترم و دانشمندان معظم جدا تقاضا میکنیم که نوشته های خود را هر چند هم علمی باشد از اوج غموض بعضی سادگی تنزل دهند و مطابق فهم مردم و در یافت توده سخن بگویند تا مردم فهمند و حجت بر آنها تمام شود اینک بسر مطلب خود رفته و میگویم:

آدمی زاد در این جهان که زندگی میکند در طی مراحل زندگی خود بتجلی چیزها نیازمند است. خوراک میخواهد. پوشاک میخواهد مسکن میخواهد. امنیت میخواهد بالاخره صد ها چیز دیگر میخواهد که نمیتواند بزنگی خود مرغه الحال ادامه بدهند در اینجا يك سؤال پیش می آید و آن سؤال اینست که آیا بشر در دوره زندگی خود دین هم میخواهد یا نه ؟ جواب این سؤال باب بحث در مورد نبوت را بروی ما باز خواهد نموده. بدیهی است که جواب این سؤال دو گونه تواند بود یکی آنکه خیر بشر در ادوار زندگی خود نیازی بدین ندارد و میتواند بدون داشتن دین زندگی کند و دیگر آنکه بلی البته بشر از همه چیز بیشتر بدین نیازمند است و قبل از همه چیز دین داشته باشد. در اینجا لازم است مدارك این دو دسته و دوتی را كاملاً بررسی کنیم و ببینیم که کدام يك آنها حق و کدام يك باطل است اگر احتیاج بشر بدین ثابت شد بالتبع لزوم پیغمبر بدرجه نبوت میرسد و مسئله نبوت روشن میشود زیرا دین مانند سایر لوازم زندگی بنیاد گزاری را لازم دارد و بدون بنیاد گزار اصول دینی در جهان پیدا نمیشود پس در این گفتار تنها بهمین پرسش اکتفا نموده و از خوانندگان گرامی انتظار داریم که جواب

مورد اختلاف نظر واقع شده و تمام فروعی که مختلف فیه است از این نقطه سرچشمه گرفته. اختلافات مسلمین و تفرقه آنها بر اساس اختلاف امامت است - که سیاستهای جاه طلبی در صدر اسلام بوجود آورده و در قرن اول پیشوایان سیاسی یعنی خلفای اموی و عباسی از آن بفتح خود استفاده کرده و بر حسب تمایل خویش تقویت کرده اند.

وقتی دوست فاضل و هم قلم گرامی در انتخاب نکاتی که در طلیعه بطور فهرست نگاشته بودند این بنده را آزاد گذاشتند تا در اطراف یکی از آنها بحث کنم در بدایت امر بر آن شدم که زندگی ۱۲ نفر از سادات علمای بزرگ را مورد تحقیق قرار دهم و خدمات مهم آنها را از نظر خوانندگان بگذرانم در این میان اندیشه، برخوردارم بموضوع جالب توجه دیگری که آن زندگی زن در اسلام است و چون در این رشته نگارنده تحقیقات مفیدی داشت خواستم برخی از آن نکات قانونی دین اسلام را که در حق زن مورد توجه واقع شده بنویسم و سوء تفاهمی که میان جوانان تحصیل کرده در مفهوم آزادی زن و قانون زناشویی شده رفع نمایم باز بنکته حساستری برخوردم که کوئی ملهم شدم مسئله امامت را مورد تحقیق قرار دهم تا خوانندگان عزیز آن دو موضوع گذشته را نیز در ضمن این بیان دقیق دریابند و حقایق دیگر که در فروع دیانت اسلام مورد اختلاف شده روشن گردد و چهره زیبای دین

این سؤال ما را بادلایلی روشن بنویسند و برای ما بفرستند تا در صفحات این نامه دینی منعکس شود و اگر کسی نتواند یا نخواهد بنویسد ما خودمان كاملاً خواهیم نوشت و علت اینكه ما از خوانندگان تقاضای جواب نمودیم آنست که موافق و مخالف دلایل خودشان را بنویسند تا بعداً گفته نشود که تنها بیش قاضی رفته ایم و با از روی تعصب سخن رانده ایم تا شماره آینده در امان خدا باشید

مبین حق و راه و روش و صراط مستقیم كاملاً راه و بدان حقیقت غیر قابل انکار رهبری نمایم. اینك در سیر تاریخی امامت و اهمیت موضوع از نظر عقیده و ایمان را مورد نگارش قرار می دهیم.

خوانندگان عزیز - مسئله امامت از فروع دین نیست بلکه از اصول عقیده و ایمان است و همدوش بانبوت است و اکنون همین مدعی را ثابت میکنیم تا در شمارهای دیگر ادله شیعه را بابر این روشن محسوس و مشهود خود نقل نماییم.

از میان اهل سنت و جماعت - احمد بن حنبل در مسند ص ۱۱۱ ج اول و طبری در تاریخ خود ج ۲ ص ۶۳ و ابوالفدا در تاریخ خود ج ۱ ص ۱۱۶ و محاسب طبری در ریاض النظره ج ۲ ص ۱۶۸ و حلبی در سیره خود ج ۱ ص ۳۱۲ و ثعلبی و ابن کثیر در تفسیر خود در ذیل آیه و اندر عشرتک الا قرین این موضوع را نقل میکنند.

پیغمبر اسلام (ص) در موقعی که مأمور دعوت شد و خویشان خود را دعوت کرد بر بالای کوه صفا و نخستین دعوت علنی خود را شروع فرمود و آنروز را به (یوم الانذار) شهرت دادند. آن روز که اولین دعوت توحید را شروع کرد در همان انجمن خلافت و امامت و وجوب اطاعت امام و شخصیت او را بسمع همه رسانید و همدوش وظیفه خود قرار داده - علمای تاریخ این حقیقت را چنین نوشته اند.

... ثم تكلم رسول الله (ص) فقال يا بني عبد المطلب اني و الله ما اعلم ما شاباً في العرب جاء قومه بافضل مما قد جئتم به اني قد جئتم بخير الدنيا و الاخره و قد امر ربي الله تعالى ان ادعوكم اليه فايكم يواررني على هذا الامر على ان يكون اخي و وصيي و خليفتي فيكم فاحجم القوم جميعاً و قلت و اني لاحد ثم سنا و ادمصهم عيناً و اعظمهم

بطناً و اهمهم ساقانا يا بني الله اكون و وزك عليه فاخذ برقبتي ثم قال ان هذا اخي و وصيي و خليفتي فيكم فاسمعوا لله و اطيعوا قال فقال القوم يضحكون و يقولون لا يطالب قدامك ان تسمع لا بنك و تطيع.

چون آیه و اندر عشرتک الا قرین (سوره ۲۶ آیه ۲۱۴) نازل شد پیشوای اسلام خویشان خود را بمهمانی طلبید و پس از صرف طعام آنها را مخاطب ساخته فرمود.

ای خویشان من و ای فرزندان عبدالمطلب بخدا قسم من در تمام عرب جوانی را سراغ ندارم که برای قوم خود چیزی بهتر از آنچه من آورده ام آورده باشد. من خیر دنیا و آخرت را برای شما آوردم. کدام يك از شما مرا در این امر (دعوت بتوحید) یاری میکند. تا برادر و وصی و خلیفه من باشد: همه حضار ساکت ماند و علی (ع) که میان

آنها جمع از همه کوچک تر بود برخواست و قبول نمود که از جان و دل او امر او را اطاعت کند و آنی در انجام وظیفه کوتاهی ننماید آنگاه پیغمبر (ص) رو بخویشان خود کرده فرمود. این برادر و وصی و خلیفه من است میان شما سخنش را بشنوید و از او فرمات برید قریش و بنی عبدالمطلب چون این سخن بشنیدند برخواستند و خندیدند و بحالت استهزاء رو بابی طالب کرده گفتند تو را امر میکند که سخن بسرت را بشنوی و مطیع اوشوی.

این روایت را گروهی بلفظ «و خلیفتی من بعدی» «و خلیفتی فیکم» آورده اند این سلسله سند تاریخی است که اجماع سنت است و بنا بر این موضوع امامت و خلافت از روز دعوت اسلام شروع میشود و همدوش با نبوت و دعوت توحید بوده و پایه عقیده شیعه از آنروز تحکیم یافته و خط سیر مسلمین از آن جاسر چشمه گرفته و بیش و بیش و بیست سال در زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله بر این نوع بوده تا با مرور رسیده که سلسله سندش بعد نقل میشود.

تاریخ فلسفه

دانشمند معظم جناب آقای حاج سراج انصاری ضمن تقدیر از زحمات طاقت فرسای جناب عالی که در راه ترویج دین مقدس اسلام و مذهب تشیع بطور کلی مبدول داشته و در اخذ امتیاز و گرد آوردن مطالب نفیس این مجله گرامی کوششهای بکار برده و میبیرید بر حسب امریکه در اشغال باره از صفحات آن مجله به این ناچیز فرموده اید موضوعی را که اینجانب برای تقدیم به خوانندگان گرامی محترم آن نامه در نظر گرفته بودم یاد داشته‌ام در تاریخ فلسفه و شرح احوال و عقاید فلاسفه شرق و غرب بنویسم که اگر توفیق انعام آن نصیب شود خود کتابی بنام تاریخ فلسفه خواهد شد و بالله التوفیق

(معنی لغوی کلمه فلسفه)

این کلمه یونانی در زبان عربی و زبانهای دیگر خاضع قانون اشتقاق گردیده کلمه فلسفه بمعنی معرفت یا محبت بمعرفت و حکمت گردیده (معنی اصطلاحی فلسفه)

قدیمترین سند علمی که در معنی فلسفه در دست است از (فلو طرخس) میباشد که (۴) در رساله که بنام (آراء طبیعیه) تألیف کرد چنین میگوید: (رواقیین) گفته اند فلسفه همانا معرفت فاضله است.

(هرودت مورخ شهر یونانی میگوید: (کزیسیس) به (سولون) گفت شنیده‌ام در اطراف دنیا و شهرها فیلسوفانه گردش کرده‌ای یعنی برای طلب معرفت.

(بر کلیس) کلمه فلسفه را در کوشش برای تهذب نفس استعمال کرده (فیناغورس) میگوید: حق آنست که این اصطلاح بسقراط نسبت داده شود که میگوید: (حکمت برای خداوند یگانه است) و وظیفه انسان کوشش کردن است برای

قدیمترین کسی که در معنی لغوی کلمه فلسفه بیانی کرده ابو ریحان محمد بن احمد بیرونی است که در کتاب (تحقیق ماله‌هند من مقوله) (۱) میگوید: (سوف) در زبان یونانی بمعنی حکمة است باین سبب فیلسوف (پلاسوپا) یعنی محب حکمت نامیده میشود.

دانشمند انگلیسی (آ. س. را پورث) (۲) میگوید: اشتقاق کلمه فیلسوف از (فیلسوس) بمعنی دوستدارو (سوفیا) بمعنی حکمت یعنی دوستدار حکمت است و سوفوس حکیم است و کلمه سوفوس در اول بکسانیکه در یک رشته کمالی داشتند اطلاق میشد بی نقاش ماهر و بر موسیقی دان ماهر و امثال آنها این کلمه اطلاق میشد، پس از آن اطلاق و استعمال آن محدود شد بر کسی که دارای عقل رشید بود.

وسقراط محض تواضع نام خود را فیلسوف یعنی محب حکمت نهاد که از اینرو تمیزی از سوفسطائیان داشته باشد.

(۱) طبع اروپا (ص ۱۴)

(۲) کتاب مبادی الفلسفه، طبع مصر (ص ۵).

(۳) این رساله منتهی و تاحال بطبع نرسیده یکی از آثار نفیسه قدما است که بدست ما رسیده.

تکمیل و درک معرفت.

و در قدرت انسان است که دوستدار حکمت بوده و شوق بمعرفت داشته و پیوسته در جستجوی حق و حقیقت باشد.

و در حقیقت باید گفت عقل انسانی از وقتی که شروع بر شد نموده کوشش کرد تا عالم و زندگی را بطور وضوح فهمد و لغزها و معماهای وجود را حل کند و طالب معرفت از چهل فراری بوده است.

در تعریف فلسفه صدرالدین شیرازی حکیم بزرگ گفته است فلسفه عبارت است از استکمال نفس انسانی بمعرفت حقایق موجودات علی ماهی علیه یعنی بطوریکه واقع و حقیقت آنها است و حکم بوجود آنها از روی برهان نه از راه تقلید و گمان: گفته است مراد از قول ابراهیم که

رب هب لی حکما و الحقنی بالصالحین
هم همین است زیرا که حکم عبارت است از تصدیق بوجود اشیاء که لازمه آن تصور آنها است.

کانت میگوید: حکمت عبارت است از معرفت خیر عالی.

هویسی میگوید فلسفه عبارت است از معرفت حوادث و ظواهر حسادته از اسباب معینه که بتعمیل درست سنجیده و کسب بشود.

کونت دی جلاریزا استاد دانشگاه بصره میگوید بعد از بحث و فکر عمیق و مراجعه بکتاب فلاسفه بر من محقق شد که فلسفه همانا تدبیر شخص دانشمند است برای مقصود خود و فیلسوف همانا طالب آن مقصود است که با او انس کامل گرفته باشد مانند انسی که عاقل بمعقول دارد.

پس از جمله این حدود و تعریفها ظاهر است که فلسفه عبارت از معرفت حقایق و علل وجود است بعضی از فلاسفه معتقدند که معرفت اشیاء نسخه مطابق اصل از حقایق اشیاء و صورت دقیق است از بعضی در ذهن و عقل برای وجود خارجی

واشیاء در حقیقت مطابق مظاهر مدر که آنها است.

ولیکن اگر درست بنظر عمیق بنگریم برای فلسفه تعریفی که جامع تمام مذاهب و نظریات فلسفی باشد وجود ندارد و اگر چه تعریف يك علمی از علوم تاحدی ممکن و سهل است زیرا که کلمه فلسفه در عصرهای مختلف در روی يك مدلول بانی و مستقر نشده و اختلافاتی پیدا کرده و در مباحث آن نیز اختلاف شدیدی پدیدار گردیده است.

در اول ظهور و نشو و زندگی فلسفه همه معرفتها را در آغوش خود داشت علوم طبیعی و فلک شناسی و علم النفس فصولی از فلسفه معدود میشد ولیکن بهرور زمان که این علوم سیر تکاملی کرده هر يك استقلال بخود گرفته و هر کدام از آنها بطوریکه امروز مشاهده میشود علم مستقلی گردیده است علیهذا تعریف فلسفه یونان بر فلسفه امروزی منطبق نمیشود.

اشکال دیگری که امروز در تعریف فلسفه ممکن است بشود اینست که وجه نظر در مذاهب فلسفی مختلف و متباین گردیده است مثلا فلاسفه الهیین موجود مجرد را از اهم مباحث و موضوعات فلسفه قرار میدهند در حالی که فلاسفه طبیعیین و مادیین این بحث در موضوع را جزء فلسفه نمیدانند.

اسپنسر انگلیسی فیلسوف مشهور میگوید وجود مطلق مجرد از ماده اگر حق هم باشد محال است عقل بشری آنرا درک کند و از معرفت آن عاجز است و نباید آنرا جز جزء فلسفه دانست.

خوانندگان عزیز

این مجله نوزاد که بنام: «مسلمین» است برای ایجاد انقلاب فکری در میان جامعه مسلمین و ترویج دین مبین و تولید الفت و محبت و برادری در بین افراد مختلفه مسلمین و توسعه دادن به فرهنگ و ادب اسلامی است هر شخص مسلمانی حق دارد نظریات خود را چه در خصوص وضع این مجله و چه در باره مطالب مندرجه آن ابراز دارد

بنام خداوند متعال

در حواشی تاریخ اسلام

شهادی را در عدالت و مخصوصاً سادات هاشمی و فاطمی که در سراسر جهان هر يك بطریقی مبلغ حق و حقیقت شده و در واقع پیشوایان اولیه فرقه امامیه اثنی عشری بشمار می آیند استمداد میجویم .

اینك شروع بمقصود :

حکومت و سلطه اسلامی از تاریخ مهاجرت حضرت رسول (ص) بمدينه طيبه شروع و اصول عدالت بی نظیری که ابتدا در دنیا سابقه نداشت بموقع اجرا گذارده شد . و بعد از وفات آنجناب دوره خلفاء راشدین هم تابع همان آثار بود مگر يك برهه از زمان که در زمان خلافت خلیفه سوم بعضی از افراد بنی امیه بر اموال و اعراض مسلمانان تسلط پیدا کرده و افراط و تفریطهایی در امور کردند که موجبات فتنه و فساد در بین مسلمانان فراهم گردید .

بعد از خلفاء چهار گانه ایام خلافت حضرت حسن بن علی علیه السلام فوق العاده کوتاه و با دسیسه و قوه شمشیر تحت شرایط خاصی که هیچ وقت عملی نشد خلافت بر معاویه قرار گرفت و بلافاصله تبدیل باصول سلطنت مطلقه گردید در تمام این مدت که شصت سال کامل بطول انجامید خانواده رسالت و طهارت در کمال احترام زیست مینمودند .

معاویه با عناد معنوی فوق العاده که نسبت بانان داشت باز اصول ظاهری را کاملاً مراعات میکرد . علاوه بر تأدیه حقوق آنان از بیت المال در امور عامه نیز در هر مورد که حضرت حسن بن علی و یا حسین بن علی علیهما السلام دخالت میفرمودند معاویه کاملاً تسلیم نظر آنان میکردید تا اینکه برای بیعت یزید بین معاویه و جمعی از رؤسا مسلمین اختلاف حاصل شد .

در این موقع که جریده شریفه مسلمین قدم بعرضه وجود گذارده و در صحنه مطبوعات اسلامی با برنامه پرمغز و وسیع و متین خود عهده دار رهنمائی جامعه میشود و لطفاً از طرف ناشر محترم آن نشریه دینی باین ذره بی مقدار نیز تکلیف شده که يك قسمت از مندرجات مسلكی آن را اداره نمایم . برای اطاعت امر در نظر گرفتیم که بقدر توانائی در این خدمت دینی شرکت کرده و در امور تاریخی در حدود برنامه مجله مسلمین یادداشت هایی از کتب مختلفه استخراج و بصورت مقالاتی که انشاء الله بعداً بصورت کتابی درآید تهیه نمایم .

لذا در مقام تفکر برآدمم و مشاهده کردم در متن تاریخ اسلام که عبارت از وقایع قبل از هجرت و امور بعد از هجرت یعنی زندگانی حضرت رسول (ص) و خلفاء راشدین و امراء بنی امیه و بنی عباس باشد بیشتر کتاب و مجله نوشته شده است و مقالاتی که فعلاً در این زمینه ها منتشر گردد چندان مورد توجه واقع نمیشود زیرا هرچه نوشته شود تکرار مکررات است با مختصر تفاوت یا از حیث سلیقه نویسندگان که آن هم چنگی بدل نمیزند ولی در حواشی تاریخ اسلام مطالبی نهفته و فعالیت هایی شده که کمتر مورد توجه مورخین بزرگ واقع شده است .

لذا بنده در نظر گرفتم که عنوان نوشته خود را (در حواشی تاریخ اسلام) قرار داده و موضوع مطالب مندرجه را نهضت های سادات هاشمی و طرفداران آنان برای مطالبه خلافت اعم از ذیحق و غیر ذیحق قرار دهم تا چیزهایی که کمتر مورد بحث قرار گرفته بعرض برادران دینی خود رسانیده باشم و برای نیل باین مقصود از خداوند متعال و روات پاک

آئین زندگانی

یا

دستور های دینی اسلام

دین مقدس اسلام راجع بآئین زندگانی بشر همه چیز را بیان کرده است و کوچکترین چیزی را نگذاشته است که بیان نکرده باشد و این خود یکی از معجزات پیغمبر اسلام (ص) است که در مدت بیست و سه سال (دوره نبوت خود) با وجود گرفتاریهای گوناگونی که داشت همه اینها را بیان کرده است و شما اگر بتاریخ زندگانی آنحضرت مراجعه کنید این حقیقت برای شما روشن میگردد که آنحضرت از آغاز بعثتش تا پایان عمر خود پیوسته با حوادث مختلفه روبرو بوده است مع الوصف قوانینی برای شئون زندگی و زندگانی بشر وضع نموده است که اگر با دقت بررسی شود معلوم میگردد که هیچ موضوعی از موضوعات شئون زندگی و زندگانی نیست مگر اینکه آن مرد ملکوتی برای آن موضوع قانونی وضع نموده است .

اگر طبق اصول امروزی قوانین اسلام تحت موادی تنظیم شود یعنی هر دستوری از دستور های آن مانند قوانین موضوعه بشری يك ماده فرض شود شاید شماره مواد به بیشتر از صد هزار برسد بنا بر این فرض اگر بیست و سه سال دوره نبوت پیغمبر اسلام (ص) را که سال قمری بوده است مبدل بروز نمایم خواهیم دید که در حدود نود و هفت هزار و نهصد و هشتاد روز میشود .

(البته این حساب در صورتی درست است که از آغاز بعثت تا روز وفات آنحضرت را بیست و سه سال تمام قمری فرض کنیم و چند ماه زیادی را بحساب ساعاتی که در این ساعات

بغواب استراحت مشغول بوده است درآوریم) با این حساب می بینیم که اگر تنظیم مواد قانونی اسلام را روزهای دوره نبوت آنحضرت تقسیم کنیم بهر روز از آن دوره بیشتر از یکماه میرسد و این خود یکی از اعجاز آنحضرت است زیرا از يك بشر عادی معال است که در مدت بیست و سه سال از یکسو با جنگهای بسیار خونینی مواجه شود و از سوی دیگر تا این اندازه قوانینی وضع کند که هر يك از آن قوانین در استحکام و پرمغز بودن دارای ده ها و صد ها بلکه هزار ها حکم و مصالح باشد خصوصاً اگر صیژه سال اولیه بعثت را که در مکه بوده و در تمام آن مدت مورد تهدید دشمنان قرار گرفته بود و بحسب ظاهر مجالی برای وضع قوانین نداشته استثناء کنیم بحیرت و تعجب ما خواهد افزود و همچنین اگر اوقات دیگر آنحضرت را که مشغول بر عبادت یا رسیدگی امور شخصی خود بوده است از آن رقم منها کنیم فرصت آنحضرت کمتر خواهد بود در اینجا این نکته ناگفته نماند که فقه اسلامی مشتمل بر برداشته ترین و وسیعترین قوانین موضوعه بشری است علی الخصوص فقه جعفری که مرجع عمل شیعه اثنا عشری است بعله مفتوح بودن باب اجتهاد از فقهای سایر فرق اسلامی وسیعتر و باوقوع حوادث و بروز امور تازه دامنه آن بیشتر وسیع میگردد و میتوان گفت که تنها دینی که بتواند دو میلیارد بشر را در روی زمین اداره کند دین مقدس اسلام است و یگانه فقهی که مقتدر باشد بشر را از وضع قوانین بی نیاز کند فقه جعفری است .

اگر طبق اصول امروزی قوانین اسلام تحت موادی تنظیم شود یعنی هر دستوری از دستور های آن مانند قوانین موضوعه بشری يك ماده فرض شود شاید شماره مواد به بیشتر از صد هزار برسد بنا بر این فرض اگر بیست و سه سال دوره نبوت پیغمبر اسلام (ص) را که سال قمری بوده است مبدل بروز نمایم خواهیم دید که در حدود نود و هفت هزار و نهصد و هشتاد روز میشود .

(البته این حساب در صورتی درست است که از آغاز بعثت تا روز وفات آنحضرت را بیست و سه سال تمام قمری فرض کنیم و چند ماه زیادی را بحساب ساعاتی که در این ساعات

معاویه اسماء زوجه حضرت امام حسن را که بمسموم کردن آنحضرت وا داشته بود باز در صورت ظاهر این عمل را انکار کرده و در انظار با اسماء عطف توجهی ننکرده و از دستگاه خلافت طردش کرد

چون در معااهده صلح حضرت امام حسن علیه السلام مقرر شده بود که معاویه برای خود ولایتی انتخاب نکند و امر خلافت را بعد از مرگ خود بشور اهل حل و عقد مسلمانان بگذارد بدین جهت مادامی که آنحضرت حیات داشت قادر نبود که ولایت عهدی یزید تقوه نماید ولی بعد از شهادت آن امام همام از بنی امیه وسائر مسلمین باتطبیع و تهدید برای یزید بیعت گرفت مگر سه نفر از خاندان بزرگان اولیه اسلام که به مقام خلافت و قریب نگرنداده وزیر بار ذلت نرفتند.

۱ حسین بن علی بن ابیطالب علیه السلام
۲ عبدالله بن عمر بن خطاب ۳ عبدالله بن زبیر
گویند عمرو عاص هم بخلافت یزید تن در نمیداد و تاهنگام مرگ معاویه بایزید بیعت نکرده بود باحیله از او بیعت گرفتند و تفصیل آن چنین است که معاویه وصیت کرد که عمر عاص باید جسد او را در قبر بگذارد و همین قسم هم عملی گردید ولی وقتی که عمر عاص خواست از قبر معاویه خارج شود بامر یزید باشمشیر برهنه او را متوقف کرده و گفتند بایزید قبلاً بیعت کن و خارج شو و بایزید کشته شده و در قبر معاویه تو اماد فون شوی - عمرو عاص رو بجسد معاویه کرد و فریاد کشید معاویه با اینکه مرده ای باز هم حیل می کنی یزید چنین شعوری ندارد و این دستور تو است و ناچار بیعت کرده و از قبر خارج گردید

بهر حال بعد از مرگ معاویه یزید بوالی مدینه دستور داد که از سه نفر فسوق بیعت بگیرد عبدالله عمر از بیعت خود داری کرد ولی وعده داد که بهیچ وجه در امور عامه دخالت ننماید.

عبدالله زبیر فرار کرد بمکه رفت حضرت امام حسین علیه السلام علاوه بر اینکه از بیعت خود داری فرمود اساساً ولایت یزید را غیر مشروع دانسته و با تمام قواء خود بطریق ممکنه روز با استقرار سلطنت یریدی معارضه کرد.

زیرا سکوت او با محو اسلام و محو خوانواده اش توأم بود - معاویه با اینکه در برخورد با خانواده رسالت کاملاً حسن سلوک داشت ولی در ایذاء و اضرار نسبت بدوستان و طرفداران آنان در معنی کاملاً ساهی بود و کلمات ناهنجاری هم در باره حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در مجالس میگفت و حضرت حسن خود سکوت اختیار کرده و حضرت حسین را نیز امر بسکوت میفرمود - معاویه که از حیث فکر و تدبیر و سیاست داهی بزرگ عرب بشمار میآمد همیشه از حضرت امام حسین فاصله می گرفت که اصطکاک ظاهری پیدا نشود اما همینکه نوبت حکومت به یزید رسید عظمت حکومت خود را در محو خاندان هاشمی دانست و بمال و حکام حجاز و عراق دستورات مؤکدی در این باب صادر نمود لذا سرسلسله آزادی خواهان عالم اولین قیامی را که تاقیام قیامت دنباله آن منقطع نمیشود شروع کرد - و برای اینکه از تمام وسائل پیشرفت طبق قواعد و اصول عوالم اسباب استفاده کرده باشد قبلاً اجرای مرام خود را بابتلیغ شروع و بدین منظور بمکه معظمه سفر نمود تا از اجتماع مسلمانان برای برهم زدن بساط قیصری و کسروی بنی امیه استفاده نماید ولی در مکه مشاهده فرمود که موجبات پیشرفت کار برای او فراهم نیست و بنی امیه نقشه کشیده اند که در حال احرام ذات مقدسش را ترور نموده و نگذارند دعوت حق او بگوش جهانیان برسد بهمین جهت تصمیم گرفت که قبل از گذاردن حج بمراق حرکت کند زیرا وقتی که مرام بابیان و قول پیشرفت نکرد برای انجام آن باید به شمشیر متوسل شد -

بحث اخلاقی

بخوانید و بکار بندید

بمقیده اینجانب باید در باره تربیت نفوس و ایجاد اخلاق حسنه از مکتب اسلام و رهنمایی های پیشوایان دین و رهبران مسلمین استفاده نمود اصولاً اخلاق حسنه و یا خوبیهای زشت جز کردار و رفتار و گفتار چیز دیگری نیست و بدیهی است که آثار آنها بطور مطلق در فرد یا جامعه از لحاظ نیکی و بدی متعکس میشود و باید همه آنها تحت کنترل اصولی قرار گیرند که آن اصول را مردان بااطلاع و آزموده و مسلط به عکس العمل های کردار و رفتار و گفتار بیان کنند و مردم هم از رهنمائیهای آنان استفاده نموده و موظف کردار و رفتار و گفتار خود شوند تا در مسیر زندگی و زندگی گانی نه تنها آسیبی بفرد یا جامعه نرسانند بلکه پیوسته از مزایای آنها به افراد یا جامعه ها سود برسانند و من معتقدم که اخلاق در بازار حقیقت تنها علم نیست بلکه علم راه و طریق عمل است پس اصل مسلم در اخلاق عمل است و بس و بهمین مناسبت است که اخلاق را حکمای اسلام حکمت عملی می نامند ، زیرا آنچه از این حکمت مطلوب است همان عمل است والا دانستن اینکه دروغ مثلاً کار بدی است یا خیانت امر قبیحی است در امور فردی و اجتماعی فایده ندارد فقط پرهیز از دروغ و خیانت و مانند آنهاست که در بازار حقیقت ارزش حقیقی دارد .

دانستن صفات نیک و خوی های زشت که با عمل توأم نباشد مانند دانستن محتویات دو ظرفی است که یکی پر از زهر باشد و دیگری مملو از شربت گوارا و در عین حال ظرف زهر مورد استفاده قرار گیرد و ظرف شربت متروک بماند آیا دانستن در این مورد میتواند جلو خود کشی را بگیرد یا علم بمحتوی ظرف دوم

میتواند کام آدمی را شیرین نماید ؟
بدیهی است که علم در این گونه موارد جز نشان دادن نیک و بد هیچگونه تاثیری در انجام وظیفه نمی نماید .

پس از بیات این مقدمه اولاً مقصود ما از درج بحث اخلاقی فقط خواندن و گذشتن نیست و ثانیاً ما میخواهیم اصول اخلاقی را از منبعی نقل کنیم که مورد اطمینان و وثوق عامه مردم باشد و آن منبع ، منبع وحی و الهام است . آری منبع وحی و الهام است که یریشه تمام مصالح و مفاسد محیط و مسلط است و هر چه از آن منبع در این موضوع صادر شود بدون تردید ضامن اخلاق نیک و زندگانی گوارائی خواهد بود .

اینک برای خوانندگان عزیز در این نامه دینی بترجمه و شرح و صیایابی پیغمبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می بردازم که بعلی علیه السلام بیان فرموده است و این وصایا بسیار مفصل و مفید است و صدوق علیه الرحمه در آخر باب موارث کتاب من لایحضره الفقیه تحت عنوان : (النواذر) نقل نموده است و من این وصایا را که هر جمله آن بخطاب : یا علی مصدر است با حذف کلمه یا علی و گزاردن شماره از يك و دو و سه ... ترجمه میکنم و در موارد احتیاج بشرح و تفسیر می بردازم و قبل از بیات مقصود قبلاً مؤلف کتاب مزبور و دو نفر راوی حدیث را که مؤلف ، حدیث را از آن دو نفر نقل نموده است معرفی میکنم تا اعتبار و صحت حدیث برای خوانندگان محترم روشن شود .

مؤلف کتاب من لایحضره الفقیه کیست ؟
مؤلف کتاب من لایحضره الفقیه محمد بن

علی بن حسین بن موسی بن بابویه مشهور بشیخ صدوق است این عالم جلیل یکی از مفاخر عالم تشیع است و از علمای بزرگ قرن چهارم و دارای

جميع العلماء الماضين .

اما شرح حال حماد بن عمرو و انس بن محمد در كتب رجال نوشته نشده است و وضع آنها مجهول است تنها چیزی که و تاق و عدالت آنها را ثابت مینماید اطمینان مرحوم شیخ صدوق علیه الرحمه است که بآن دو نفر داشته و روایت مورد بحث را از آنان نقل نموده است البته عالم متبحری که محتویات کتاب خود را مدار فتوی و حکم خود قرار دهد و میان خود و خدا آنها را حجت بداند بدیهی است که در سلسله روایات و اوضاع دینی و اخلاقی آنان دقت نظر بکار خواهد برد بهر حال این حدیثی که در آن کتاب نقل شده است از جنبه اخلاقی بسیار جالب و جاذب می باشد اینک به ترجمه و شرح آن می پردازم .
حماد بن عمر و شخصه و انس بن محمد از پدرش و هردو از امام جعفر صادق علیه السلام و آنحضرت از پدران خود نقل مینمایند که حضرت امیرالمومنین علیه السلام فرمود: پیغمبر بزرگوار یمن فرمود: یا علی بر تو وصیتی میکنم که آنرا حفظ کنی و مادامیکه این وصیت را حفظ نموده ای همیشه زندگی نیکی خواهی داشت :
نانام

جایزه برای انتقاد

از آنجائیکه در نظر داریم روز بروز بر مزایای مجله مسلمین افزوده و نواقص آنرا رفع کنیم از خوانندگان عزیز تمنی میشود که هر گونه انتقادی بروش مندرجات، ظواهر این نشریه دارند مرقوم فرموده و باداره مجله مسلمین بفرستند مجله مسلمین برای اشخاصی که انتقادات بجای میکنند تا بزیبائی و عظمت و محسنات آن افزوده شود جوایزی در نظر گرفته که بفراخور اهمیت بخوانندگان خواهد پرداخت.

بزرگترین مقامات علمی و روحانی بوده است - شرح زندگی و خدمات دینی این مرد دانش و دین محتاج بیک گفتار مفصلی است که در موقع خود در همین مجله دینی انشاء الله تعالی بیان خواهد شد چیزی که در این جا بمناسبت مقام تذکرش لازم است آنست که نوشته های این دانشمند بزرگ اسلامی نزد ارباب علم و فحول علمای هر عصر مورد قبول بوده و اکنون نیز مورد قبول میباشد خصوصاً اخباری را که در کتاب من لایحضره الفقیه نقل نموده است بسیار معتبر و از هرجهت مورد قبول است زیرا مؤلف محترم در دیباچه این کتاب چنین مینویسد : (ولم اقصد فیه قصد المصنفین فی ایراد جمیع ما دووه بل قصدت الی ایراد ما افتی به و احکم بصحته و اعتقد فیه انه حجة یمنی و بین ربی تقدس ذکره)

یعنی مقصودم از کرد آوردن این کتاب مانند سایر مولفین ایراد جمیع روایات نیست بلکه مقصودم بیان روایاتی است که روی آن روایات فتوا داده و بصحت آنها حکم میدهم - و درباره آن روایات عقید مندم که آنها میان من و خدا حجت است)

پس اخباری که در این کتاب نقل شده است با دقت کامل و تصحیح شخصی مانند صدوق علیه الرحمه تدوین گردیده و در نهایت صحت می باشند و خود کتاب من لایحضره الفقیه یکی از چهار کتابی است که در فتوی و استخراج احکام الهی همیشه مرجع علما و مجتهدین و آیات الله العظام بوده و می باشد خلاصه کلام اینکه عدالت و وثاقت مرحوم شیخ صدوق نزد تمام علمای شیعه اظهر من الشمس است و در زمان غیبت صغری متولد شده و در سال ۳۸۱ در ری در گذشته است و فعلاً در تهرات مزار او مشهور باین یاویه است و کمتر کسی است که در تهران باشد و مزار او را در میان شهر تهران و شهر حضرت عبدالعظیم زیات نکرده باشد رحمة الله علیه و علی

بحث طبی

طب بقر اط و طب جدید

مهمترین بحثی که پزشکان را پس از ظهور طب قدیم و تئوریهای مختلف و کوناگون اطباء یونانی مجبور نمود که در پیرامون آن دقت بیشتری نمایند علم نشانه شناسی یا معرفه الاعضاء بود که آنرا «سمیولوژی» نامیدند .

بقر اط یا «هیپوکرات» که خود پدر طب شمرده میشود حقائق و موازینی را بیان نمود که برای خود امروز علم بخصوصی بشمار میرود ، بقر اط حکیم در ۴۵۹ سال قبل از میلاد مسیح و قتیکه بیماری را مورد آزمایش قرار داده و او را امتحان مینمود کاملاً فیلسوف مآبانه بوده است ، بقر اط حکیم برای خود مطالعات مخصوص و کاوشهای معینی را پیروی نموده و امروزه برای ما همان تحقیقات و کاوشهای علمی حقائق و موازین طبی بشمار میرود . همیشه بقر اط برای طبابت بتجارب خود مراجعه مینمود ، به نوشته جات خود به کتب و آثاری را که معمولاً خطی بوده است معاودت کرده روش نوینی اتخاذ نموده است و باسئوالات بیشتری از بیمار مینموده است ، و با مراجعه به این آثار بخوبی میتوان فهمید که این پدر طب تا چه اندازه صاحب نظر بوده مثلاً اگر به قسمت بشور مراجعه شود میبینیم که بقر اط بشور را تشریح وافی و کافی نموده و نباید فراموش کرد که اولین علامت فیزیکی را در پیوپنوموتراکس او نوشته است .

بقر اط شکم را لمس مینمود و سینه را دق میکرد این است که زیر و رو کردن مریض و آنچه را که مردم اخیراً منسوب به اروپائیه و اطباء امروزه نموده اند صحت ندارد ، بقر اط از آزمایش نظری ادرار تشیص مرض میداد ، هیچوقت به بیمار خود که از اسهال شکایت مینمود تجویز دوائی ننمود تا آنکه موضوع او را به بیند ، به رنگ آن و به بو به لزوجت

و یا آبکی بودن و بیشتر اوصاف دیگران اهمیت بسزائی میداد ، همیشه بقر اط مایل بود که بیماری از سینه شکایت مینماید اخلاط سینه او را به بیند اگر صدفه در مقابل چشم او سرفه نموده و میدید مثلاً سرفه آن پا قوت نیست از بیمار خواستار میشد که از ته دل سرفه خوبی بنماید تا آنکه درجه غلظت اخلاط را ببیند . بقر اط بخلاف پزشکان دیگر بیمار خود را تکان داده و آزمایش نمود و معاینه مینمود ، و این طریقه تا به امروز بین پزشکان عالم - تکان دادن بطریق بقر اط - معروف است .

پس از او (دومریس) و بعداً (هروفیل) که در ۳۰۰ سال قبل از میلاد مسیح (۴) زیست مینموده اند نبض شمار را به پزشکان میآموختند و همیشه معتقد بودند که شمارش نبض بسیار مهم است .

بعداً دوره پزشکان عالم مقام مسلمان رسید آنانکه این پزشکان را مقلد مدرسه یونان فرض نموده اند بی انصافی کرده اند ، امروز همه کس میدانند که بارسنگین علوم اسلامی همواره بدوش نیاسان مابوده و کسی که در این علم طب ابتکار از خود بخرج داده است علامه رازی حکیم بزرگوار ایرانی است .

حکیم رازی که در سال ۶۲۱ هجری مطابق ۹۲۳ میلادی تاریخ او را نگاشته اند اولین پزشک مسلمان است که برای اولین دفعه در تاریخ علم طب برای بیماران و مراجعین خود دفتر مخصوص قرار داده و شرح حال روزانه آنانرا نگاشته است ، حکیم رازی میدانست که بیمار را از راه علم معالجه مینماید و رجال نیست و همانطور که امروز متداول است بمشاهدات بیمار اهمیت بسزائی داده و مخصوصاً پیشرفت بیماری و یابدتری حال او را نوشته و بیادگار گذاشته است و نام این کتاب حاوی معروف است

بهداشت و اسلام

هر قدر سطح فرهنگ رو بکمال میسرود عظمت و فلسفه دین مقدس اسلام بیشتر چشم هارا بخود متوجه ساخته و نبوغ حضرت خاتم النبیین در نظر بزرگان دانش بهتر تجلی مینماید

زیرا بمصداق لا رطب ولا یابس
الافی کتاب همین ...

آنچه برای حیات اجتماعی و پرشرافت بشر لازم است بـا تعالیم مقدس اسلامی بزبان سید انبیاء (ص) در کتاب آسمانی جاری و مضبوط گردیده است و گذشته از آیات قرآنی روایات و احادیث از ثقاوت روات برای سعادت حیات مادی و معنوی بشر زینت بخش صفحات تاریخ است

به عقیده اینجانب اهم مسائل اجتماعی که از ضرویات اولیه افراد است بهداشت یعنی تامین و نگاهداشت تندرستی است و بلکه میتوان گفت نخستین ودیعه است که خدای یکتا به بشر عنایت و او را مامور و موظف به حفظ و نگاهداری آن فرموده است زیرا هر فرد اگر فارغ از بیماریها و آلودگیهای ارثی و ذاتی باشد مسلماً سالم بدنیا آمده و اولین سرمایه و مایه حیات او همین سلامتی یعنی امانت خداوندی است که باید به شکر این نعمت و موهبت به نگاهداری آن بکوشد

جای انکار نیست که دانشمندان مرتباً با کوششها و فداکاریهای شبانه روزی برای راحت دیگران رنجهای فراوان طلبیده تا برای درد های بیدرمان آنها راه و چاره پیدا نموده اند اختراعات - اکتشافات و بدایع علوم و فنون امروز مجال هیچگونه خود نمایی و جلوه به امثال و اقران خود در اعصار ماضیه نمیدهد ولی با ایهمه تعالیم اسلامی را باید مفتاح رموز و مشکلات اجتماع دانست و بلکه در بسیاری از

امور هنوز دانش بشر کافی برای درک فلسفه پاره از احکام الهی نییافت و مسلم است که روز بروز تابش این آفتاب حقیقت در قلوب سراسر متفکرین نفوذ خواهد نمود .

باری با آنکه این حقیر خود را شایسته نمیداند که در تفسیر آیات کتاب مبین وارد شود لکن بر مناسبت مطالعات پزشکی و پیشنهاد جناب آقای حاج سراج انصاری چند مقاله تحت عنوان (بهداشت و اسلام) در معرض مطالعه خوانندگان گرامی این مجله اسلامی میگذازد و امیدوار است که خوانندگان دانشمند خود را عیب و نواقص آنرا بادیده اغماض اصلاح فرمایند

فصل اول طهارت

یکی از رموز تعالیم اسلامی طهارت است نظر بر اینکه نماز در دین مقدس اسلام پایه بزرگ دین است چنانکه در حدیث شریف است ؟

الصلاة عمود الدین ان قبلت قبل
ما سواها ...

یکی از شرایط لازم آن طهارت است لذا طهارت از وظایف حتمیه هر فرد مسلمان است در اینجا میتوان گفت که طهارت از نظر عبارت و نزدیکی بدرگناه حضرت ربوبیت تنها بدین منظور نیست که فقط باید هنگام عبادت پاک و پاکیزه بود بلکه تعالیم اسلامی تقرب برخدای یگانه را منوط به طهارت از آن جهت فرموده است که افراد ناسپاس این تقرب خود را مقید و موظف به پاکیزگی بدانند و مخصوصاً در پنج نوبت قرار دادن فریضه الهی یعنی نماز برای اینست که مردم پاکیزگی را در طول شبانه روز و در جریان معاملات و معاشرت و ارتباطات با یکدیگر رعایت نمایند تا تمام

بحث اقتصادی

بقلم آقای دکتر دوسی حکمت

بدانشجویان اسلامی در خارجه چرا ارز داده نمیشود ؟

و حال آنکه تحصیل علوم دینه برای یکعده از دانشجویان ضروری است و هر دانشجو هم مجبور است برای تأمین این منظور به نجف و کربلا که دانشگاه های اسلام در آن دایر است رهسپار شود ولی بدبختانه و آنانی که مایلند رهبردینی و با اصطلاح علمای دینی بدرجه اجتهاد برسند یا آنکه بتوانند مجتهد و یا عالم دینی شناخته شوند بایستی برای تأمین زندگی خود در کشور عراق پول را از بازار تهیه نمایند .

دولت و مسئولین کشور یا بایستی براسلام و پرورش دینی نسل آینده ملت خود فاتحه خوانده و امید نداشته باشند که بعد از این مسلمانی در ایران باشد و یا اگر حقیقاً علاقه به اسلام و ملت خود دارند و برای آتیه کشور فکری میکنند بایستی برای این علما و یا جوانانی که با هزاران خون جگر از ایران برای ادامه تحصیلات دینی خود بکشور عراق میروند ارز تهیه نموده و آنها را پشتیبانی کنیم چون هیچ فرقی بین دانشجویان اروپا و دانشجویان نجف و کربلا نیست زیرا اولی از آمریکا و یا مارسیل تصدیق دکتر میگیرد و بر میگردد .

و این یکی از نجف و یا کربلا تصدیق اجتهاد گرفته و مراجعت مینماید لذا نباید میان این دو تیپ جدائی گزارده شود .

اگر بپرسند گف محترم علاقمند به این موضوع هستند امیدواریم در این موضوع رشته سخن را با دولت باز نموده و از اولیای وقت تقاضای این مساعدت را بنمایند .

امروز که فرهنگ دنیا را رهبری میکند و هر ساله عده ای از دانشجویان ایرانی هم به اروپا یا آمریکا اعزام و برای آموختن امور فنی و یا پزشکی و دیگر علوم از میهن خود دور میشوند ، و برای تأمین زندگی هر کدام از آنها بموجب نمکن و قدرت مالی مبلقی همراه از فامیل و اقوام و یا نزدیکان خود بوسیله دولت ارز تهیه شده و تأمین زندگی آنان باینوسیله فراهم می آید .

سالهای درازی است یعنی از بد و تأسیس رژیم فرهنگی امروز دنیا همه ساله عده ای از دانشجویان از هر گوشه دنیا از حیشه گرفته تا افغانستان برای رفتن به دانشکده ها و مؤسسات علمی به اروپا و یا آمریکا رهسپار میشوند ؛ دانشکده های فنی و علمی باختری برای قبول نمودن عده ای از این دانشجویان هر ساله قبل از باز شدن دفتر اداری خود به این فکر بوده و برای هر کدام از ممالک دنیا عده ای را پیش بینی مینمایند مثلاً استادان دانشگاه کالیفورنیا سه ماه قبل از افتتاح سال تحصیلی موضوع قبول نمودن دانشجویان و اسم نویسی آنان را مورد مطالعه قرار میدهند مثلاً برای ایران ۱۰ دانشجو و برای افغانستان ۲ و مصر ۵ و حبشه ۱ و ترکیه ۹ و پاکستان ۲۰ و غیره تصمیم میگیرد ، دولت هم برای تسهیل و تشویق آنان ارز به این دانشجویان میدهد .

اما اگر به تعلیمات دینی نظری بیفکنیم می بینیم که دانشجویان اسلامی از این موهبت محروم هستند و دولت شاهنشاهی ایران که يك دولت اسلامی است باین امر توجهی نمی نمایند

بازرگانی در اسلام

هر تاجری فاجر است و هر فاجر در دروغ مکر تاجری که حق خود را بگیرد و حق مردم را به مردم بدهد باز از آنحضرت نقل شده که فرمودند : نباید در بازار برای خرید و فروش بشینند مگر کسی که چگونگی معاملات را بداند نیز فرمودند که هر کس بدون تحصیل دانش خرید و فروش کند فرومی رود در با چنانسکه کسی در لجن فرو میرود. آنحضرت هر روز با مردم از منزل خود بیرون آمده و بازارها را می گشتند در حالی که تازیانه خود را بردوش مینهاد در اغلب نقاط بازار می ایستاد و فریاد میزد که ای بازرگانان : از خدا بترسید ؛ مردم به مجرد اینکه صدای آنحضرت را می شنیدند دست از کار خود کشیده و با کمال رغبت گوش براهنمائی های آنحضرت میدادند و آنحضرت میفرمود : ای مردم پیش از خرید و فروش از خدا خیر بطلبید و بوسیله تهیه وسایل سهولت در معاملات تحصیل برکت کنید . میان خریداران و فروشندگان فرقی نگذارید و بردباری را زیور خود قرار دهید و از قسم خوردن پرهیزید و از دروغ گفتن دوری کنید و از ستمگری و اجحاف باز ایستید . در معاملات با بینوایان انصاف داشته باشید . بر با نزدیک نشوید . در وزن و کسب خیانت نکنید چیزی به مردم کم ندهید . در روی زمین فساد نکنید . آنحضرت در هر نقطه ای از بازار که عبور میفرمود مردم را با این گونه اندر زها راهنمائی میفرمود . امروز کمتر کسی است که در بازار خرید و فروش کند و از مسائل شرعیه تجارت و قوانین بازرگانی کاملاً مطلع شود البته ما در این مجله مسائل تجارت را با قلم ساده خواهیم نوشت انشاء الله تعالی . بر بازاریهای مسلمان لازم است که این قسمت از مجله را با دقت بخوانند و از معاملات نامشروع پرهیزند .

یکی از ارکان مهمه اجتماع مسئله بازرگانی است اسلام در این بار بیشتر از تمام ادیان اهتمام داده است حتی بازرگانی در فقه یکی از مباحث مهمه بشمار میرود . اسلام در این امر حیویتی از هیچگونه رهنمائیها دریغ نداشته است اینک برای جامعه مسلمین شمه ای از آداب تجارت را که اسلام بدانها رهنمائی فرموده برشته نگارش میکنم تا اهل خرید و فروش و بازاریان مسلمان در مواقع بیع و شرائ آن آداب را مراعات نموده و بدین وسیله از انحراف در معاملات مصون بمانند .

۱- کسیکه میخواهد قدم بدایره بازرگانی بنهد باید قبلاً دانش بازرگانی را تحصیل کند و درآمدهای مشروع را از نامشروع و معاملات روا را از ناروا تشخیص بدهد تا موقعی که معامله میکند بفهمد که این معامله صحیح است یا فاسد اگر صحیح است اقدام نماید والا صرف نظر کند گاهی دیده شده که یک نفر بازاری در اثر ندانستن قوانین مقدسه اسلامی کالائی را بعقیده خود خریده و در آن تصرف هم نموده است در حالی که آن کالا هنوز از ملکیت فروشنده بیرون نرفته و بدون مجوز شرعی در کالای مزبور تصرف نموده است و گاهی برعکس کالائی را بخیال خود فروخته ولی طبق مقررات شرع مقدس اسلام معامله باطل بوده است و گاهی شده است که در اثر ندانستن مسائل تجارت مرتکب بر با شده یا بدون اینکه بفهمد معصیت کرده است .

مولای متقیان امیر مؤمنان علیه السلام روزی بالای منبر فرمودند : بخدا قسم ای گروه مردم اول دانش است بعد بازرگانی و سه بار چنین فرمودند بخدا قسم ربا در میان گروه مسلمانان مخفی تر از صدای پای مورچه ایست که بر روی سنگ راه رود سپس فرمودند :

بحث اجتماعی و سیاسی

اسلام و حکومت

اقدام نماید؟

و ابناً یا در آن صورت حکم مدارس و روزنامه ها و دستگاه تبلیغات و رادیو چه چیز است باید در همه آنها بسته شود یا اینکه باید اصلاح شود و طرز آن اصلاح کدام است؟

خامساً تکلیف وزارت جنگ کدام است با کدام دولت در جنگ و با کدام در صلح باید باشیم و چه قسم اسلحه باید تهیه نماییم؟

سادساً شانزده دوره است که در مملکت

انتخابات مجلس شورای ملی انجام میگیرد آیا

در این زمان و در این محیط و با شرایط فعلی

انتخابات لازم است یا غیر لازم و مضرات اگر

لازم است باید عموم طبقات شرکت کنند و اگر

لازم نیست یا جایز نیست باید همه مخالفت و

ضدیت علنی نمایند و بر فرض لزوم اگر گاهی

مانعی در کار باشد پس چرا در مواقعی که فرصتی

بدست آمده و هر جور اقدامی ممکن بوده باز

اقدامی نشده و بعضی ها ساکت نشسته اند؟

و این مسئله را محل اعتناء و بحث و دقت

علمی قرار نداده اند بسیار جای تعجب است که

در مذهب شیعه با مفتوح بودن باب اجتهاد احدی

از مراجع باین مسائل مهمه توجه نفرموده در

عین حال مسائلی را که هیچگاه مبتلا به مردم

نیست مورد بحث قرار میدهند؟

اینک احقر بوظایف دینیه خود عمل نموده

و مسائل فوق را در این مجله دینی مورد بحث

قرار میدهم تا مردم دنیا بفهمند که اسلام چگونه

میتواند دنیا را اداره کند؟ و همچنین کسانی که

نسبت باین دین با عظمت با نظر حقارت نگاه

میکند متنبه شوند و بعظمت دین اسلام و عظمت

شارع مقدس پی ببرند

در فقه شیعه اثنی عشریه غالب مسائل محل ابتلاء از واجبات و محرمات گرفته تا مستحبات و مکروهات از باب طهاره تا کتاب دیات مطرح و عنوان شده و محل بحث و دقت قرار گرفته است حتی فرضیات و مسائلی که نادر الوقوع و و قلیل الا ابتلاء است در بیشتر کتابها و غالب بابهای فقه مورد توجه واقع شده است و لای عجب است و بسیار هم عجب است که یک مسئله بسیار مهم و حیویتی که در حیوة و بقا و وقوت و شوکت اسلام دخالت مهمی دارد مورد کمترین توجهی واقع نشده است خواهید گفت که آن مسئله حیویتی چیست؟

آن مسئله مهم و حیویتی اولاً عبارت از وضع

و طرز حکومت است بنظر اسلام باین که معنی آیا در

زمان غیبت امام علیه السلام از نظر فرقه حقه شیعه

اثنی عشری اقدام بتشکیل حکومتی لازم است

با اینکه خیر لزومی ندارد و هرج مرج

و فوضی و بی حکومتی هم جایز و ممکن است؟

ثانیاً در صورتیکه تشکیل حکومتی لازم

شود آیا طرز آن حکومت چه قسم حکومتی باید

باشد؟ و شما که معتقدیم اسلام تا انقراض عالم

قادر باداره امور بشر است و اگر عمل بمقررات

اسلام شود عالم با بهترین وجهی اداره خواهد

شد باید جواب مسائل ذیل را تهیه نمایم

اولاً بودجه آن حکومت از چه محلی باید

تهیه شود و در صورتیکه وجوه منطبقه شرعی

کفایت نکنند چه باید کرد؟

ثانیاً تکلیف وزارت خارجه آن حکومت چه

چیز است و با خارجی ها چه قسم روابطی باید

داشته باشیم؟

ثالثاً وزارت داخله بچه قسم اصلاحات باید

ولا تقرّبوا الزّنا انه کان فاحشه وساء مسیلا

آثار فاحشه در جامعه و فاحشه بازی

برای وضوح مطلب بیک مقدمه مختصر می بردازیم و آن مطلب اینست:

اعمال انسان همیشه با قوای عصبی و دماغی است و انسان میتواند آن قوا را بهر نقطه سوق و متمرکز دهد یا بنقاط متنوعه موافق عقل سلیم خود و عدل متمرکز سازد و یا بیک نقطه مخصوصی تمرکز و از جهات دیگر سلب توجه نماید مثل حب ثروت و جاه یا تکبر و ریاست یا شهوت رانی که بهر نقطه ای که بخواهد قوای دفاعی و

عصبی را متمرکز دهد ناچار است شب و روز پی تحصیل و ترقی مرام خود بهر وسیله که باشد خواهد کوشید و بهیچ گونه محدود و روخامت نتیجه و مشروعیت و غیر مشروعیت عطف توجه نخواهد نمود که بزرگان گفته اند: حب الشئ یعمی ویصم و ایضاً اعصاب انسانی خوگیر است و بهمین جهت گفته اند

المجالسة مؤثرة آبی که مایه حیوة است و قتی مجاور آتش شد سوزانده و قاطع حیوة است از آنچیزهایی که در اخلاق ضعیفای یکجامه اثرات نامطلوبی و دیعه گذارد قحطی مجاعه و ازدحام و لشکر کشی و فقر و مسکنت است و این نکته مسلم است که برای عمران و بقاء نوع و تشکیل عائله خالق متعال مأمور مؤثری در وجود مخلوق گذاشته که عبارت از قهوه شهواتی است و از این روست که نسوان را زیبا و خوش اندام و جاذب میل مردان آفریده تا کارخانه تولید و تناسل تعطیل نشود این مختصر مقدمه بعریض آئینده ام کافست اما ذی المقدمه که یک مطلب مهمی است آنست که وجود فاحشه در جامعه عامل مؤثر بدبختی افراد آنجامه است

آرایش و جلوه گری و حرکات مخصوص فاحشه

برای جلب و تحریک قوه شهوی جوانان دل مهمی بازی می کند و کم کم دختران جوان و نادان قرار را نیز بدام خود می کشد و رفته رفته فساد شیوع پیدا میکند و قبايح و فضايح آن از نظرها محو میگردد و زنان و مردان خود را در مقابل این جلوه گر بها دیده برای جلب نظر مردان خود همان شیوه آرایش و سایر حرکات فاحشه را بخود گرفته فاحشه منشی و آژن مجرمی و نامحرمی و عفاف عصمت و حیا از آنجامه رخت بسته و فواحش مخفی و سری و هزاران مفاسد دیگر صورت وقوع یابد.

پس باید هر فردی که علاقمند بحیوة خود و حیوة جامعه خود می باشد از اینگونه امور اجتناب نماید: از عقد بیوه زنائی که بعنوان استخدام یا دایه با احتمال اینکه شاید شوهر سابقش مبتلا بسوزاک و سفلیس بوده و او را آلوده کند حتماً پرهیز شود چنانکه دیده ایم یک مستخدمه یک عائله را مبتلا نموده است و همچنین از خوردن آب در مجامع و از تعارف قلیان و چوبوق و امثال ذالک باید در حذر باشند

آثار فاحشه بازی در جامعه

اشخاصی که قوای دماغی خود را بشهوترانی تمرکز دهند بتدریج دامنه عیاشی آنها وسعت خواهد یافت و بساط مشروبات و تار و تنبور بیش خواهد آمد و رفقا و رندان عیاش بی پول دور او را گرفته هر زمانی بدر خانه یک فاحشه خواهند کشید گاهی بقلان باغ یا قلان تفرج کاه کاهی در حین مستی بیای قمار برده کیسه بخت برگشته را خالی خواهد نمود در این صورت جوان عیاش ناچار میشود که برای ادامه هوسرانی خود را به بچره پدر یا ب صندوق و یا بانائیه خانه زده تا متعارج عیاشی خود را تأمین نماید بقیه در صفحه ۳۱

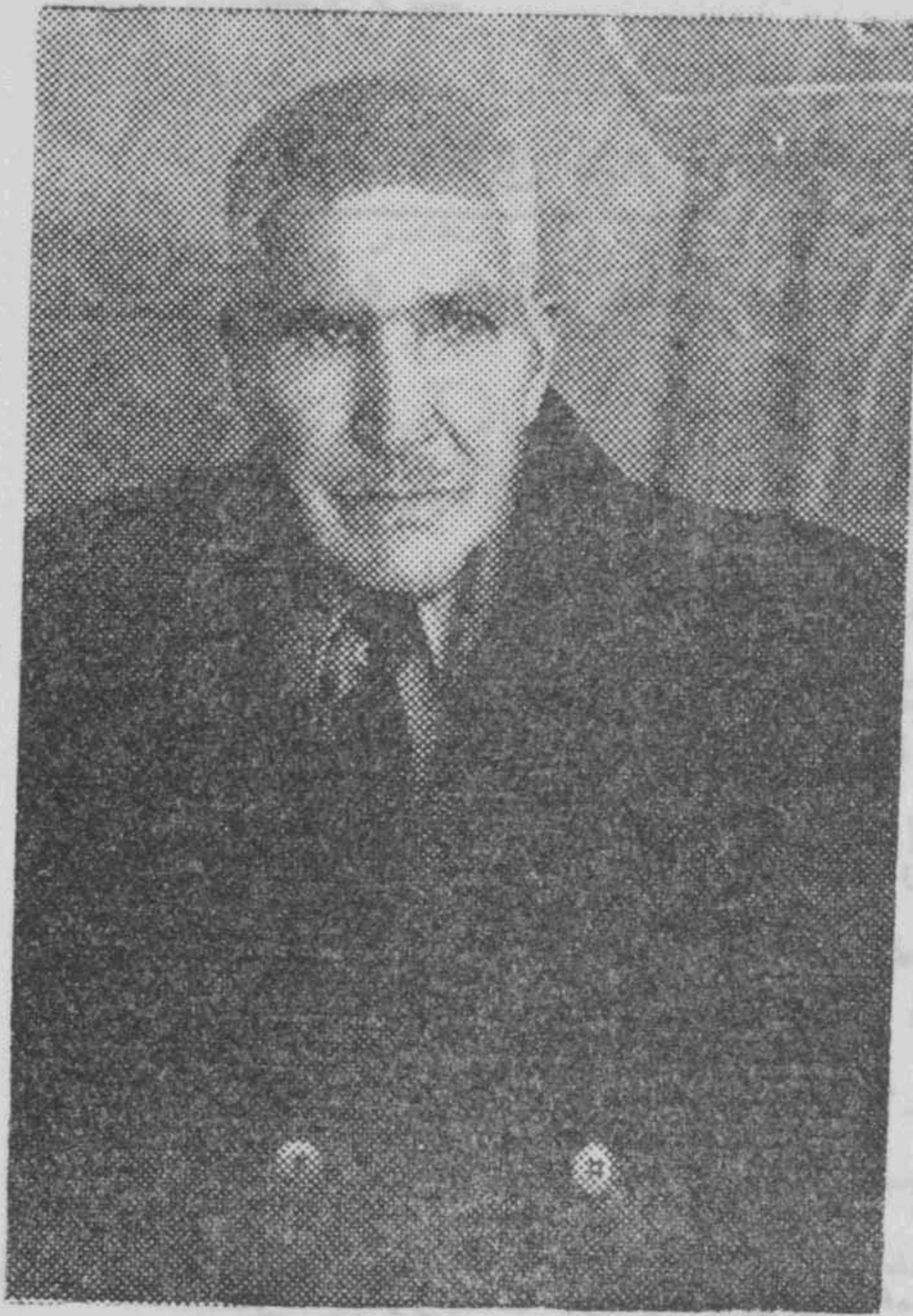
پولتیک ، سیاست ، تمدن

حضرت آقای آیتی یکی از نویسندگان

عصر حاضر و از فضلاء معاصر میباشد کمتر کسی است که با مطبوعات سروکاری داشته و آثار فلهی ایشان را ندیده باشد ایشان علاوه از اینکه بسیار خوب و مسلسل مینویسند اصولاً همیشه مطالب بکر و مفید را مورد بحث خود قرار میدهند اینک سه مقاله که حسب تقاضای ما برای درج در این نامه دینی فرستاده اند یکی از آنها را در این شماره درج میکنیم و دوی و سومی در شماره های بعد انتشار خواهیم داد.

پولتیک کلمه ایست یونانی که اصلاً بمعنی سیاست و اداره امور اجتماع بوده و کم کم معنی اصلی خود را از دست داده تا در این عصر که هر دروغ و تزویر و تقلب را پولتیک گویند ارسطو یکی از کتابهای خود را پولتیکا نامیده است و آن کتابی است در دستور سیاست مدن و تقریباً همان معنی که استادش افلاطون از سیاست مدن و مدینه فاضله خواسته او از لغت پولتیکا اراده کرده اما سیاست کلمه ایست عربی و سائس و سیاس و سیاسپون مشتقات این لغت است گرچه بعضی گفته اند سیاست در لغت عرب از لغات دخیل است یعنی اصل وریشه آن عربی نبوده ولی اینکه بعضی تصور کردند که سیاست بمعنی سه یاسا متخذ از زبان مغول است و چنگیزیان آنرا ابداع کرده اند سخنی سست و نادرست است زیرا صدها کتاب است که صدها سال پیش از دوره چنگیز نوشته شده و صدها بار کلمه سیاست در آنها تکرار شده.

بهر حال از لفظ سیاست بگذریم و بمعنی نکریم معنی و مفهوم سیاست از دیر زمانی که آغازش معلوم نیست در بین بشر متداول بوده و بیش از همه ممالک در ایران مفهوم سیاست فقط اداره امور اجتماع بوده ولی سیاست مدن نه سیاست دروغ و تقلب و تزویر، اردشیر بابکان سرسلسله ساسانیان میگوید: لا ملک الا بالرجال ولا رجال الا بالمال ولا مال الا بالعمارة ولا -



عمارة الا بالعدل والسیاسة یعنی مملکت بدون مردان مدیر و کاری تحقق نمی یابد و مردان کار آزموده بدون مال پرورده نمیشود و مال بدون آبادی پیدا نمیشود و آبادی بدون عدالت و سیاست حاصل نمیشود در اینجا از سیاق عبارت پیدا است که سیاست بمعنی تدبیر در امور است و شاید هم مراد پادشاه و جزای اعمال باشد زیرا کاخ نظم و انتظام کشور بدو ستون برپاست: مجازات و مکافات ولی باعدالت و نیز مال عبارت است از تمام ضروریات زندگی از نقد و جنس شاید کسی بگوید اردشیر بابکان را چه کار عربی؟ پاسخ اینکه تنها این چند کلمه از اردشیر نیست بلکه بیشتر کلمات حکیمان از سلاطین و اساطین ایران در این ادوار اخیر بایستی ما از زوایای کتب عربی بدست آوریم زیرا پس از آنکه از طرف عبدالملک بن مروان اموی کتبخانه ایران بیغما رفت بعضی کتابها که موافق ذوق اعراب نبود سوخته شد و بعضی برای سرمایه تالیفات عربی اندوخته گشت.

اینست که امروز سخنان شاهنشاهان ایران بلکه کلمات فلاسفه یونان که در حواشی کتب بقیه در صفحه ۳۶

بی دینی امروز جهان عکس العمل اوضاع دستگاههای

دینی دیروز است

هر کس با اصول ادیان و مبانی آن آشنا نباشد و سیر تاریخ آنرا نداند وضع و اعمال تاریخی بسیاری از منتسبین بادیان او را از هر جهت بدین بد بین می نماید و گمان میکنند دین تاسیس شده برای دشمنی بانوع انسان و درهم شکستن عقل و منطق .

دستگاههای مسیحیت در قرون وسطی نمونه بارز است از جنایات و اعمالیکه می شود بنام دین و مقدسین انجام یابد و بی دینی و بد بینی امروز دنیا نسبت بدین یکقسمت از آثار شوم و عکس العمل همان دستگاههای مسیحیت است که تنها بکشتن و زجر مردم و بردن اموال اکتفاء نمی نمودند بلکه بواسطه تعلیمات شرک آمیز اصول توجه را از میان می بردند و عقول را خفه میکردند و بواسطه زجر دانشمندان افکار را اراکدی نمودند و بواسطه باز کردن تجارتخانه های بهشت فروشی و گناه خری ، اخلاق عمومی را فاسد و فضائل را از میان می بردند زیرا که هر گناه و جنایتی در مقابل بول قابل ارزش شده بود و انسان که در عتقوان جوانی طبعاً متمایل بگناه و تعدیست و قتیکه دین هم از این طبیعت پشتیبانی نمود و مغرورش کرد البته از ارتکاب هیچ نوع جنایت و گناهی نمی اندیشد باینجهت آمار جنایات منتسبین بدین در بعضی از شهرهای اروپا نسبت بدیکران افزون شده بود چون اشخاص غیرتمندی اگر بحسب میل طبیعی گناهی مرتکب میشوند بسمامورد سرزنش وجدان قرار میگیرند ولی متدین که دین مغرورش کرده با خیالی راحت و وجدان آرام مرتکب گناه می شود .

دستگاههای مسیحیت که خود را نمایندگان پیمبر رحمت و روح بخش می دانستند در قرون وسطی بکشتن افکار و عقول و نفوس قیام کردند . در بازار دین سازی اروپا متاع ریسا و فریبکاری بسرعت رواج می یافت و معابد کهن گاه ربودن اموال و نفوس شده بود . چشمها بسوی آسمان داشتند ولی دلها از شقاوت و شرک انباشته بود . بانضرع و چهره فریبنده از پدر بزرگ و فرزند و روح القدس مغفرت می خواستند ولی دلها غرق در ارجن زار گناه بود .

زنك كینه ها و دود بخورات و سرود های ملکوتی فضا را پر از غوغا کرده بود ولی وجدان ها در میان گورستان طمع و ظلم مرده و تاریک شده بود . دستراج و نتایج زحمت و کشت توده های ساده دل بوسیله داس اوراد و اذکار ریائی درونی شد .

افکار و عواطف رای گشتند و بی گناهانرا می سوزاندند و اموال رای ربودند ولی آدمکشها و دزد ها را بطلب مغفرت دعوت می نمودند و در برابر مقداری بول بوسیله خمیر و آب و شراب از گناه پاکشان می کردند ستمکاری و نادانی و فساد بنام شریعت بر سر مردم خیمه زده بود .

در میان آن تاریکی هر گاه فکری برق می زد و حقیقتی فهمیده می شد جزای صاحب فکر و کاشف لهیب آتش و دم شمشیر و تیزی تبر بود . مسیحیت قرون وسطی را این طوری گذراند و این فشار و اختناق و تاریکی اروپا را مستعد انفجار وحش می نمود تا آنکه از راه اسپانیا و بوسیله جنگهای صلیبی با کتب و عادات مسلمین

مربوط شد و مردم تازه نفس در میدان زندگی خود را بالای گنجینه های افکار و علوم دیدند که وارث و صاحبان آن بملوی آن بعضی تازه خفته و بعضی بخواب عمیق بودند اروپای محتاج با اشتیهای تیز شروع باستخراج واستنتاج آن گنجینه ها نمود و بزرگترین مانع خود را همان دستگاههای کهنات و در با نهایی مسیحیت میدید ناچار اول بدرهم شکستن این قدرت و پاره نمودن این بند هامتوجه شد و مردان شجاع و فداکاری پیشقدم این نهضت شدند و با شور و حرارت کم نظیری بآزادی خلق قیام کردند و هر چه خود را از قیودیکه بنام دین بر پر و بال فکرشان بسته بود آزاد تری نمودند قدرت فکری و علمی خود را قویتر می دیدند و هر چه از پوست عقال و افکار کنسپیه بیشتر بیرون می آمدند چشم فکرشان بیشتر بازی شد . کم کم نام دین در گوش آن مردم بالغات چهل و خنده و ستم و اختناق مرادف گردید و اروپا با قیافه خشمگین باین کلمه نظر می کرد و برای اینکه مردم یکسره از شر و وابستگیان بدین خلاص شوند مردی قلسفه مادی کهنه را بارنگ و روغن تازه ترویج نمودند و هر حقیقت و سری از اسرار طبیعت که کشف شد آنرا اصلاح بران مرام خود قرار دادند .

چون این عکس العمل دین با جنبش فکری و علمی دین همراه گردید آثار شوم آن در تمام ملل کم و بیش تاثیر نمود و پایه عقاید عمومی را سست کرد . سرزمین شرق از زیر خاکستر های خمود و برا کندگی سر بر آورد در حالیکه خود را روبروی با صنایع حیرت انگیز و برق خیره کننده اروپا دید و چنان خود را در برابر آن باخت که تمام آثار و عظمت و افکار گذشتگان خود را فراموش کرد فقط هدف و همتش این شد که مانند آنها فکر کند و از چشم آنها بهر موضوعی نظر نماید ، دین را هم مانند چیز های دیگر از دریچه چشم آنها

که ناظر بقرون وسطی و اوام و اعمال آنها بود نگرینست و گمان کرد راه منحصر ترقی پشت پا زدن بدین و بمبانی اعتقادی و اخلاقی است از این غفلت کرد که اروپا آن دین را رها کرد و آزاد شد ولی شرق که چون مبانی دین و توجه خود را که بآن زنده و پایدار است رها کند بنده خواهد شد و قدرت و سیادتش از دست خواهد رفت و رشته امورش گسیخته خواهد شد و رابطه تاریخی و اجتماعیش منقطع می شود و از این عکس العمل عمومی دین و گسیخته شدن رشته معنویات و فضائل مردمان نادان و پستی هم استفاده کرده هر چه توانستند به تضعیف دین که بخشنده استقلال و شخصیت و موجد فضائل است کوشیدند تا نفوذ خود را محکم کنند و بر کرده ملیونها نفوس مردم سوار شوند . آنچه بردند فضائل و معنویات آن بود آنچه باقی گذاردند بازیها و نادانیها شد .

وسیع العلم الذین ظلموا ای منتقلب

یمنتقلبون

بقیه از صفحه ۲۸

آثار فاحشه

وقتی پدر یا مادر از قضیه آگاه و عرصه را براو تنك کردند دست باستقراض بازو برای صد تومان بانصد تومان قبض بوعده بعد از مرك پدر میدهد شخصی معقول و ناچار و اهل نماز را دیدم یکدفعه فکرش بر گشت و قدم بدائرة عیاشی گذاشت حجره و سرمایه اش فدای عیش و دیوانگی شد بعد از اندك مدتی عیالش بیش من آمد که امشب در این هوای سرد زمستان پالتو و کت خود را بقمار زده لخت بخانه آمد از وضع خانه و زندگی اش پرسیدیم گریه کرد و گفت بچه هایم در اطاق روی خاک خوابیده يك کلیم کهنه عوض لحاف روی آنها کشیده ام بالاخره آن خانه هم رفت و عیاشی آقا بدرجه کمال رسید ناتمام

بود که بارها بر اسلام و پیغمبر اسلام حمله کرده بود .

این مرد کور کورانه و به تبعیت از تبلیغات سوء کلیسا کینه توزی خاصی با اسلام داشت و فراموش کرده بود که فلسفه دیانت مسیحی چقدر محبت و بردباری و سعه صدر را تربیح می کند ، کانت باسپانیا سفر کرده بود و از نزدیک آثار مجملی را که مسلمین از خودشان در آنجا پیادگار گذاشته اند مشاهده نمود . از اسپانیا سفری بروم نمود در شهر رم کتبی را که در باره اسلام و پیغمبر اسلام بانظر بازتر و مبسوط تری نوشته شده بود مطالعه کرد پس از مطالعه این کتب از آثار موفقیت عظیم و تبلیغات دینی و مواعظ رسول اکرم (ص) در حال بیسوادی بر حیرتش افزود این بود که بخودش می گفت : چطور ممکن است که یکمرد بدوی که در صحرای عربستان تولید یافته و همانجا پرورش یافته است (در حالیکه سواد خواندن و نوشتن نیز ندارد) در چنان محیط تنگ و محدودی بتواند دینی مانند دین اسلام که از لحاظ اصول عالیه و تعلیمات پر دامنه اش بر همه ادیان برتری دارد ، بوجود آورد ؟ در ضمن همین مسافرت روزی بحضور پاپ پیوس ۹ باریافت و از او پرسید که آیا راست است که محمد بطوریکه تاریخ میگوید و مسلمین معتقدند بی سواد بوده است و از خواندن و نوشتن بهره نداشته است ؟ پاپ مزبور با آن جمله معروف باو پاسخ داد که :

بله ! بیسواد بوده است !

نقل کرده اند که پس از شنیدن این جواب او گوست کانت بی اختیار دست بر صورتش زد و گفت : از پیغمبر اسلام محمد (ص) عفو و طلبم و عذر می خواهم زیرا درباره او بد کرده ام و مستحق مجازاتم احلامی فهمم و این دارم که هر چند محمد مادون خدا است ولی ، فوق بشر است ! ناتمام

حمله کرده و گستاخی و توهین زیادی نمودند . این دسته دین اسلام را طریقه بت پرستی نامیده اند در صوتی که از روز اول تا کنون دشمن سر سخت بت پرستی بوده است و نیز همان نویسنده میگوید :

اسلام با شدت بر بت پرستی حمله برده و ریشه آنرا از جزیره العرب و سایر کشورها ایکه تسخیر نمود ، بر کند :

جهانی که باعث این خصومت عنیف و بی منطق مقامات کلیسا نسبت با اسلام گردیده است دو جنبه دارد .

یکی اینکه دستگاه تبلیغات مسیحی اصولا حقایق اسلام را شناخته و بانظر خصمانه بآب نگر بسته است دیگر اینکه از جهالت و بی خبری مردم سوء استفاده کرده و افکار عمومی اروپائیان را همانطوری که هست بنفع کلیسا اداره کند و منافع مالی را که برای خودش از این رهگذر تأمین نموده است برای همیشه حفظ کند . این است که برای مبارزه و نابودی اسلام کوشش میکند و هرگاه زمامداران کلیسا بانظری پاک و بیطرفانه تعلیمات اسلام را مورد مطالعه قرار دهند باین نتیجه خواهند رسید که محمد برادر پیغمبران گذشته است و قرآن اصول افکار و تعلیمات پیغمبران سابق را بدون استثناء تأیید و تنفیذ میکند .

قرآن میگوید که مسیح آمدن پیغمبر دیگری را بنام « احمد » پیشگوئی کرده است و این موضوع در کتاب یوحنا ۱۵ : ۲۶ و ۱۶ و همچنین در ۱۲ - ۱۴ بنام نجات دهنده و بنام روح حقیقت ذکر شده است .

بهر حال چه مسیحی و چه غیر مسیحی هر کس این موضوع را بادیده پاک و از نظر بی طرفی مورد مطالعه قرار دهد تصدیق میکند که اسلام نه فقط يك دین خدائی است بلکه تنها دین خدائی است حالا بینیم اگوست کانت Ougust, Cante درباره اسلام چه میگوید : او گوست کانت یکی از فیلسوفان فرانسوی

بقلم : آقای حاج سید غلامرضا سعیدی
عضو هیئت مدیره اتحادیه مسلمین :

((سیر اسلام در اروپا))

آنرا شناختند و بمقررات و نظامات آن خو گرفتند در راه پیشرفت آن جان نثار کردند . وضع امروز جامعه اروپا در مقابل اسلام عیناً همان وضع اعراب صدر اسلام است که در اوایل امر از پذیرش آن گریزان بودند . در قرآن مجید کراراً باین معنی اشاره شده است و در پیروی از این حس محافظه کاری افراطی مردم را توبیخ کرده است .

در یکی از این موارد میگوید : « وقتی که بآنها (اعراب) گفته می شود آنچه را خدای متعال در کتاب کریم امر فرموده است تبعیت کنید جواب میدهند که : ما همان چیزی را تبعیت میکنیم که پدران ما از آن پیروی میکردند » در اینجا قرآن مجید اضافه میکند که آنها (یعنی پیروان روش کهنه و پوسیده و دور از منطق ، با این فکر جامد و راکد) راه جهنم را پیش گرفته اند و خود سراز زبانهای آتش فروزان آن را استقاده می کنند .

سوء تعبیر و سوء تفاهم .
علت دوری اروپائیان از دستگاه تعلیمات اسلامی همانا سوء تعبیر و تبلیغات ناروای عمال کلیسا است . یکی از نویسندگان فرانسوی بنام هانری دوکاستری Hanri be Castri در کتابی بنام « بندها و اندیشه ها » موارد زیادی از تبلیغات ناروا و بی اساس که کلیسا را نسبت بدستگاه اسلام شرح داده و میگوید : مقامات دینی مسیحی در این باره خطاهائی مرتکب شده و نگذاشته اند که مردان روشن دل و فکور حقیقت اسلام را دریابند و از فروغ اشعه تابناک آن بهره مند گردند . مبلغین مسیحی اغلب بقرآن کریم و پیغمبر اسلام وحشیانه

عده زیادی از افراد غیر مسلمان که خصوصیات و تجهیزات درخشان دین حنیف اسلام را درک کرده اند و عقیده دارند که آنچه برای تقویت نیروی عقل و احساس بشر لازم است در دستگاه تعلیمات اسلام وجود دارند ، تعجب میکنند که چرا تا کنون اروپائیان بآن نگرویده اند و از مزایای آن بهره مند نگردیده اند .

باید دانست که صرف نظرازیگه دانشمندان روشن بین که حقیقت اسلام را با کمال بیطرفی کشف کرده اند و بادیده احترام بآن میشگرند برای وصول سایر افراد باین مقصد مقدس موانعی در کار است که اصول آنرا ضمن بیان چهار علت از نظر خوانندگان میگذرانیم .

۱ - حس محافظه کاری یعنی پایبندی در نگهداری عادات و آداب و سنن و رسوم گذشتگان بطوری در بشر ریشه دوانیده است که اصولا هر کسی کم و بیش بآن پای بند است و نا گفته پیدا است که این حق ناشی از عادات است که گفته اند .

العاده کالطبیعة الثانویه

و از اینجا است که فکرتازه هر چند درست و مفید و صحیح باشد ، تا وقتی که بتواند مورد پذیرش همگانی واقع گردد و بر نفوس جامعه ای حکومت کند محتاج بمرور زمان و گذشت ایام خواهد بود .

هنگام طلوع غیر تابناک اسلام ، همین ماجری جریان داشت ، زیرا اسلام فکرتازه ای بود و همه از پذیرش آن سرباز میزدند و چه بسا کسانی بمخالفت آن قیام میکردند تا پس از گذشتن سالها ، تدریجاً سر تمکین فرود آوردند و آن را در آغوش ارادت و اخلاص گرفتند و همینکه

بقلم آقای سید حسین صدر شیرازی مدیر محترم نامه هفتگی صدر اسلام

قل انما اعظکم بواحدة ان تقوهو الله متنی و فرادی

و مبارز (وحق خواه من که افتخار بچنین دوستی و مصاحبتی را دارم) در سبیده دمی طلیمه مجله مسلمین را باز کردم اولین مرتبه يك سطر بر فراز مجله دیدم که برابر دیدگانم برقی زد - ربنا افرغ علينا صبر او توفنا مسلمین - افکارم در بحر سخنان دینی و منطق اسلامی جناب عالی شناور شد در نشیب و فراز این سخنان خطوطی درشت دیدم گله آمیز که نوشته بود یکی از دردهای بیدرمان این کشور ز کود کارهای پیش پا افتاده ایست که مردم فلک زده این مملکت برابر انجام یکی از امور فردی یا حقوقی خود باید در این ادارات و وزارتخانه های بی سروته همیشه سرگردان باشند و بالاخره بانا کامیاب و برو شوند آقای محترم این یکی از عیوب جزئی کارهای اجتماعی ما است ما مردم مسائلی که با امرار حیات ما تماس دارد برایمان همین حال را دارد نه تنها شما بلکه هر آدم خیر خواه و بایمان و خدا شناسی متاثر خواهد شد رقم دیگر مرقوم شده که هوای آیه الهی در سر ندارید اگر این هوس در دماغ شما پرورش داده شده بود این راه لازم نبود یعنی نشریه و مبارزه با فساد و جبهه بستن با دشمنان احتیاج نداشت آن صراط دیگرست و بهر حله معارفی هم احتیاج ندارد و حسابش هم با این حرفها جدا است و راه دیگری دارد که شما میدانید شایسته کسانی که در راه اسلام فداکاری میکنند نیست - در رقم دیگر سطور دیدم که باید مسلمان در ترویج مطبوعات اسلامی اهتمام و رزد عزیز من مسلمان اینکار را و وظیفه خود می شمارد اما کسی که در قالب لفظی خود را مخفی کرده و هر لحظه هوای مسلکی دارد اینکار را نخواهد کرد - دیندار فراوان است دین شناس کم و قلیل مرقوم شده امروز دنیا بوسیله مطبوعات و اصلاحاتی بخود راه میدهد و باز تاثیرات مطبوعات ماضیاله

در صحنه زندگی و جهان آدمی بردو باختها شده در هر فرد و جمعیتی که حس فعالیت و مجاهدت بیشتر بوده يك دوره که حاکی از سیر مکرمت و کمال باشد بپایان رسانیده اند هر کس بیشتر کوشیده روش نیکوتر پیش گرفته هر دسته که عقل را قوت دادند و همت را بالا بردند و وحدت و اتفاق را پیشه ساختند موفقیت بیشتر پیدا کردند و بر خلاف هر کس تحت تاثیر و هم و خیال قرار گرفت باخت و از قافله عقب ماند درین عالم آفرینش سکوت و توقف جایز نیست تمام موجودات همیشه در حرکتند و همه غافل از حرکت خود هستند ما خیال میکنیم در يك جامتوقعیم ولی اینطور نیست در هر آن عوض میشویم و دیگر آن موجود سابق نیستیم - در هر ذره عشقی و در هر شاخی جنبشی و در هر کلی بوئی و در هر مرغی آهنگی و در هر انسانی حالی و اندیشه خدا میداند که این آفرینش و این موجودات بچه حوادثی بار دارند ایکاش انسان حامل فضائی باشد - فلیتقر و داعبد من نفسه لنفسه -

چه گویم از این کنید تیز گرد

که هرگز نیاساید از کار کرد باری در مقدمه عرایض آیه از قرآن کریم را مطلع سخن قرار دادم که درین سطر ترجمه میکنم مثل انما . . . - بگو شما را بیک کلمه موعظه میکنم و آن اینست که تك تك یا دسته جمعی آنچه میگوئید و عمل میکنید برای خدا باشد اگر در امور و کارها خدا منظور نظر باشد و اغراض شخصی و کودکانه یا برای کینه توزی و انتقام جوئی نباشد صد در صد در آن امر موفقیت است بستی - زبونی - تعقیر - شکست - ناتوانی در اموری که برای خدا باشد راه ندارد افسردگی و یأس نیست - آقای حاج سراج انصاری - دوست دانشمند -

بقلم آقای ابوالقاسم سبحان

بعد العنوان

بدو تبریکات صمیمانه و تحیات خالصانه خود را از این حسن اقدام و بذل اهتمام آن جناب در نشر این مجله و زین اسلامی بحضور عالی تقدیم میدارم و موفقیت حضرت را از درگاه ایزد متعال همواره خواستارم ضمناً طلیمه مجله مسلمین را که بقلم شیوای آن نویسنده توانای دانشمند و یگانه مبلغ مبرر و آگاه نگاشته و طبع و نشر یافته بود مطالعه و از مطالب مفیده و مندرجات مهمه و مرام و منظور مقدس آن جناب اطلاع حاصل شد

باز زده مطلب اساسی و مهم که در این طلیمه بدان تصریح شده بود و بامنویات مقدس و اندیشه عالی خود آنرا تنظیم و تلفیق فرموده بودید هر کدام در مورد خود دارای نکات اصلی و مطالب اساسی و قابل پیروی و تعقیب است که میبایست برادران اسلامی ما در برابر هر کدام بذل است که دو اسبه بشر را بطرف انقراض میکشاند آری ولی در مملکت ماصدده خواندن و نوشتن بلکه امضای خود را نمیتوانند بکنند چه میفرمائید درین مملکت تیر ژ روز نامه و مجله هائیکه گراور آنها عکسهای نیمه عربان یا برهنه زنان معینه یا ستارگان سینماها یا رقصه های کاباره ها است فوق العاده زیاد است ولی نامه های دینی بی در پی باشکست و برو می شوند آقای محترم دستگاه تبلیغات دین کنند و زنك زده و از کار افتاده پولها یغام دین بغیر مصرف خود صرف میشود اینکار عشق و فداکاری و نیت باک و ایستادگی لازم دارد خداوند هم نایب میکند - تلك الدار الآخرة نجعلها للذين لا يريدون علواً في الأرض ولا فساداً والعاقبة للمتقين سرای جاویدان ازان کسیست که در زمین اراده برتری جوئی نداشته و قصد افساد نکند

مدیر روزنامه صدر اسلام

سید حسین صدر شیرازی

همت و توحید مساعی نمایند و هر يك از طبقات دیگر وظیفه شرعی خود را در باره آن بدین طریق انجام دهند

۱- آقایان سرمایه داران در مقابل وسائلی که دارند و هر نوع مساعدت از برای ایشان امکان پذیر میباشد لازم است که از هر گونه کمک مالی و مادی در باره پیشرفت و بسط و وسعه و تکثیر انتشار این مجله که مورد علاقه تمامی مسلمین است قصور و بی همتی ننمایند و هر کس بقرا خور همت خود در همراهی و کمک باین مجله مضایقه ننمایند

۲- آقایان و علما و پیشوایانی که خود را حافظ دین و نایب مناب حضرت خاتم النبیین و وائمه طاهرين صلوات الله عليهم اجمعین میدانند برای ترقی و پیشرفت و تائید و تعضید و تقویت و تشیید اساس این مجله دینی عطف توجه خاص ننموده سهل انگاری و مسامحه و تعلل و عدم توجه و بی اعتنائی را بیکبار بگذارند

۳- آقایان خطباء و بلاغوانان که در منابر و مساجد و محافل و مجامع عمومی و اجتماعات و منابع تبلیغی دست دارند از بیان رسا و گفتار شیوا و بایغ خود می بایست بتشویق عموم کوشیده برای ترویج و تعمیم و بسط و تکثیر این مجله و از دیاد مشترکین آن بذل مجاهدت و مساعی فرمایند و علاقمندی خاصی نسبت بآن اظهار دارند -

۴- آقایان نویسندگان و آنان که احساسات دینی و مشاعر مذهبی دارند و صاحب قلم و رقم می باشند بایستی که در قسمت خود از نوشتن مقالات سودمند و دادن اطلاعات علمی و اخلاقی و گردآوری مواد مفیده و اقوال و گفتار بزرگان و مطالبی که مورد نیاز این مجله است هیچنوع سستی و بی اعتنائی بخرج ندهند و هر يك بنوبت خود صفحات این مجله را بار سخات قلبی خود که در عالم ترویج و تبلیغ موثر باشد مزین کرده و بر طبق اصول و برنامه ای که آن مدیر محترم دانشمند در نظر گرفته مطلب بنویسند

والسلام علی من اتبع الهدی

این در را بروی فضایی طلاب علوم دینی باز نمودیم که آنها هم از نقطه نظر تحصیلات خود از این مجله استفاده نمایند و موضوع طلب و اراده را فعلاً اختیار نموده و رساله ای را که آیت الله العظمی والده ماجد مرحوم آقا میرزا عبدالرحیم کلیسری انصاری قدس سره بالغة عربی در این موضوع نوشته و تاکنون جهت ناقص ماندن آن چاپ نشده است در این مجله بتدریج چاپ و انتشار میدهم تا فضلا استفاده نمایند.

اینک متن رساله :

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام
علی سید المرسلین و عترته الطاهرین اما بعد
فهنه رسالة مختصرة في تحقيق معنى الطلب و الارادة وبعض المباحث المتعلقة بها. اقول:
ان مسألة عينية الطلب والارادة وغيرهما من قديم الزمان و حديثه كانت محل التشاجر و التنازع بين الاشاعرة والعدلية من المعتزلة والامامية في كتبهم الكلامية تارة وفي الاصولية اخرى فاختر العدلية :
العينية والاشاعرة ! الغيريه. قبل التعرض بحجج الفريقين ينبغي في المقام من تقديم امور لينكشف بها حقيقة الحال ويتضح الحق من الباطل و الهدى عن الضلال :

منها : ان النزاع في المقام ليس في حال اللفظ انهما مترادفان او متباينان و الا كان المرجع فيه اقوال ارباب اللغة و كتبهم لا الحجج التي تمسكوا بها في دفاترهم و زبرهم و ما كان للمتكلمين فيه حظ مقسوم لبعده من وظيفتهم بمراحل فضلا ان يكونوا هم الموسسين فيه و كان غيرهم تبعاً لهم . اذهذه المسئلة كجملة من المسائل الاصولية مأخوذة عن الكتب الكلامية فصار محل الكلام بين الاصوليين. فالمتكلمون هم الاصل في هذا النزاع بل نزاعهم في هذه المسئلة نظير نزاعهم في مسألة الوجود في انه مشترك لفظي او معنوي في امر لبي معنوي و ان اختلف به حال

اللفظ ايضا الا انه ليس مقصوداً بالاندات و الذي هو محل النزاع بين الفريقين ان الموجود في النفس القائم بها امران ومعنيان احد هما مصداق الارادة والاخر مصداق الطلب او ليس هناك الاشئ واحد و معنى فارد يعبر عنه بالارادة تارة و بالطلب اخرى فالتعدد بحسب اللفظ لا المعنى يتبع

بقية از صفحه ۲۹ پوليٹيك

فارس بوده مانند دستورات افلاطون و ارسطو همه را باید از کتب عربیه فراگیریم . باری گفتگو در اینست که بعضی سعادت بشر را در سیاست دانسته اند شاید در بین سعاداتی که گم شده شر است و پیوسته انسان برای فرایافتن آنست تلاش میکنند این سعادت سیاسی بحقیقت نزدیکتر باشد ولی کدام سیاست ؟ آیا سیاستی که امروز در دست سیاسيون دنیا است ؟ یا سیاستی که انبیاء اولوالعزم و حکماء با اندیشه و حزم، مؤسس آن بوده اند و ترویج نموده اند و در هر دوره ایامی چند تاثیرات حسنه آن بظهور رسیده و سعادت بشر را تامین نموده ولی عمرش کوتاه بوده و بهرست اندازی خود پرستان و طامعان آن آثار حسنه محو شده و امروز اثری از آن باقی نیست اگر مقصود این سیاستی باشد که می بینیم این سیاست دروغ و تزویر هیچگونه سعادت را تامین نمیکند حتی سعادت افراد انکشت شمار سیاسيون خود خواه و طماع و دروغگو و شهوت پرست چه که بایست انقدر جان بکنند و مردم را بجان هم بیندازند و سیاهای خون جاری کنند تا روزی چند بر کرسی فرمانفرمائی جلوس کنند و هنوز کامی از شهوات خود شیرین نکرده اند که بدست رقیب قویتر جان میدهند یا بقضای آسمانی در میگذرند اما اگر آن سیاست حقیقی باشد که گفتیم سیاست انبیاء و حکماء است نسبت به سعادات دیگر با برجاست و آن سیاستی است که بادیانت توام باشد پایه اش بر اساس عدل و انصاف و رحم و مروت و صدق و صفا و خیر خواهی نوع استوار باشد میتوان گفت هم سعادت حاکم را تامین میکند هم محکوم و چون این چنین سیاستی در هیچ قطار از اقطار این کره تخم مرغی دیده نمیشود و وجود ندارد بقدر پوست تخم هم سعادت برای بشر موجود نیست و انسان بطوری این کوهر گرانهارا گم کرده که میترسم در اعلی غرفات بهشت هم آنرا ندوید !!

بقلم : مدیر مجله

بحث ادبی و فرهنگی

تاریخ پیدایش علم نحو

اثری از علم نحو موجود نبود تا اینکه پیغمبر بزرگوار اسلام (ص) رحلت فرمود و قرآن که قانون اساسی و مبنای اداره کشور اسلامی و مآخذ عمل مسلمانان بود میان مردم مورد توجه مخصوص و استفاده قرار گرفت و مردم غیر عرب بدین اسلام گرائیده و مسلمان شدند .

و چون قرآن بلغة آنان نبود لذا هنگام تلاوت قرآن آیات را غلط میخواندند حتی روزی ابوالاسود دثلی که یکی از بزرگان تابعین بود و در فقه و علم الحدیث و ادبیات عصر خود بهره کافی داشت و شخصاً مردی بود سیاستمدار و شجاع و در محاورات مخصوصاً حاضر جواب بود و از هواخواهان و شیعیان علی (ع) بود روزی مردی را دید که آیه شریفه :

ان الله بريء من المشركين ورسوله
را در تلفظ غلط میخواند یعنی کلمه رسوله را با کسر لام میخواند در حالی که صحیحش باضمة لام است و با تبدیل ضمه بکسره اصل معنی را تغییر میدهد یعنی اگر با کسر خوانده شود معنی چنین میشود خدا از مشرکین و پیغمبر خود بیزار است در حالی که لام رسوله باضمه است و معنی آیه چنین است : خدا و پیغمبر او از مشرکین بیزارند بهر حال ابو اسود دثلی که از آن مرد چنین غلطی را شنید بسیار متغیر شده و گفت هیچ تصور نمیکردم که کار مردم با نجا برسد که قرآن را چنین غلط بخوانند و از سوی دیگر وارد منزل خود شد یکی از دخترانش گفت :

يا ابت ما احسن السماء

هنگام تلفظ تو احسن را با ضمه تلفظ کرد

در این صورت معنی چنین میشود : پدر جان چه چیز آسمان را زیبا نموده است . این بود که ابواسود در جواب گفت : بقیه در صفحه ۴۲

پس از انتشار طلیعة مجله مسلمان یکی از دوستانم که طرف علاقه اینجانب میباشد تذکر دادند که بهتر آنست که در این مجله راه یاد گرفتن ادبیات عربی را نیز نشان دهیم و نحو و صرف را بشکل خود آموزش بنویسم تا اغلب مسلمانانی که قرآن میخوانند یا بسایر کتب دینی مراجعه میکنند و بجهة ندانستن نحو و صرف غالباً غلط میخوانند از این قسمت استفاده کنند . این تذکر باعث شد که در این مجله بابی در این موضوع باز نموده و نگارش خود آموزش عربی را آغاز نمایم و قبل از شروع بمقصود لازم دیدم که در پیرامون علم نحو و علم صرف مطالبی را بنویسم سپس بنوشتن مقصود پردازم و ضمناً تذکر میدهم که اگر کسی این قسمت را عهده دار شده و بر ما مساعدت کند بسیار ممنون و متشکر خواهیم شد زیرا کثرت مشاغل و گرفتاری های گوناگون بر من فشار آورده اند و اوقات مرا متفرق نموده اند و اقدام باین عمل هم بر فشارم خواهد افزود بهر حال از درگاه احدیت یاری میطلبم علیه توکلت و الیه انیب .

علم نحو و علم صرف در عالم ادبیات دو برادرند توأم که یکی از آنها راه تلفظ حروف کلمات را میآموزد و بنام صرف نامیده میشود و دیگری راه تلفظ آخر هر کلمه را یاد می دهد و موسوم بنحوی باشد .

ولی در دنیای ادبیات ولادت نحو قبل از ولادت صرف بوده است زیرا در قرن یکم هجری متولد شده و صرف در قرن دوم زائیده شده است .

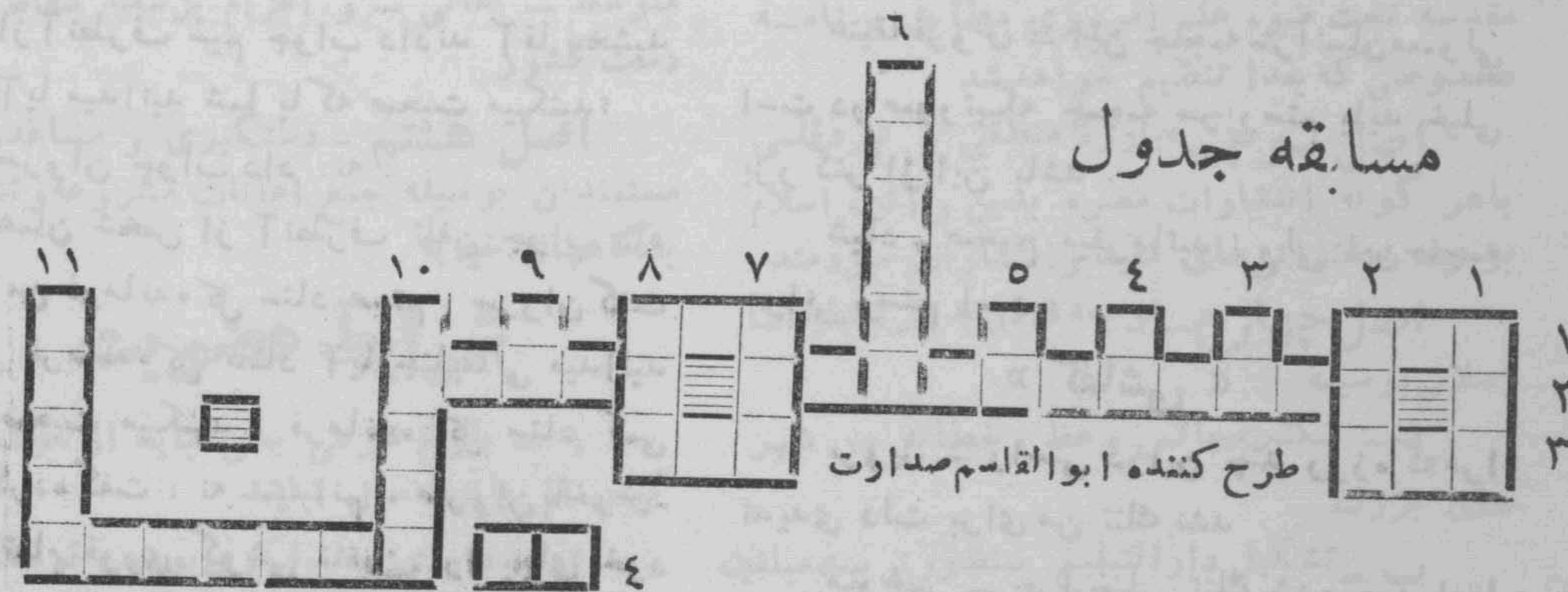
علم نحو را کی بوجود آورده؟

پیش از طلوع اسلام و در اوایل طلوع آن

مسابقه های علمی و ادبی باقیمانده جوایز

برای روشن شدن فکر خوانندگان عزیز و در عین حال سرگرمی آنان، مجله مسلمان در نظر دارد از این شماره صفحه برای مسابقه ها قرار دهد.
بهترین و جالب ترین مسابقه و سرگرمی ها و معماها که در ضمن چندان خسته کننده نباشد همه ماهه در این صفحه درج میگردد همیشه يك شماره بعد از انتشار مسابقه بجوابهای آن رسیدگی شده و برنده جایزه تعیین خواهد شد.

این صفحه تحت نظر یکی از نویسندگان و مترجمین جوان و باذوق ما آقای ابوالقاسم صدارت اداره میشود



۱۰- برعکس امضای مختصر.

۱۱- شهرت طرح کننده جدول

خوانندگان عزیز یک جدول فوق را حل کرده بضمیمه ۲ ریال تمیز پست بداره مجله مسلمان بفرستند بده نفر از کسانی که صحیح حل کرده باشند به حکم قرعه انتخاب و بهر يك شش ماه مجله مسلمان جایزه خواهیم داد. مدت حل معما دو ماه خواهد بود و در شماره ۴ نتیجه اعلام خواهد شد

« مسابقه معما »

دو مرغ از مرغزاری کرد پرواز

بقصد هر دوشان آهنگ کردم

یکی را پا بریدم گشت بی سر

یکی را سر بریدم لنگ کردم

اگر معما را حل کردید آنرا روی کاغذی

نوشته بضمیمه ۱ ریال تمیز پست بداره مجله مسلمان

بفرستید بده نفر از کسانی که صحیح گفته باشند

به حکم قرعه انتخاب و بهر يك سه ماه مجله مسلمان

جایزه خواهیم داد جوابهای صحیح در شماره ۳

درج خواهد شد.

افقی:

- ۱- پست - نام جانور پست خزننده
- ۲- اگر يك « ی » با آخرش اضافه شود رئیس هیئت نمایندگان شوروی در شورای امنیت - یکی از پنج قاره .

۳- معدن - شب نیست.

- ۴- نوعی از غذا - اول نام رئیس جمهور فقید آمریکا .

عمودی:

- ۱- با آن نخ میریزند .
- ۲- بجای آن بیشتر افراد این کشور خون میخورند .
- ۳- حیوان درنده .
- ۴- یکی از میوه ها .
- ۵- اسم اشاره .
- ۶- الساعه جلوی شماست .
- ۷- حيله .
- ۸- شر .

- ۹- عددیست که حاصل ضرب و حاصل جمعش با هم مساویست .



اثر جامع آقای رضا صدیقی نخجوانی تبریزی :
بمناسبت میلاد باسعادت حضرت

ختمی هر قیامت (ص)

چو در داد سامان به کار زمین
عنان تافت بر سمت عرش برین
ز آلابش خاک چون پاک شد
چو روح مجرد بر افلاک شد
بر افلاک رو کرد و برخاک پشت
قدم در سما زد چو برارض مشقت
چنان گرم زی قباب و قوسین رفت
که جبریل را طاقت از بین رفت
زبان را بو اماندگی باز کرد
فرا تر نیارست پرواز کرد
چو بر ساحت قرب اعلی رسید
در آن محفل انس دید و شنید
کلایی که بالا تر است از مقال
لقائی که والا تر است از خیال
همانا شد افزون تر از حصر و حد
نیایش ز احمد درود از احد
الا ای مهین رهنمای جهان
رها ننده زمره گمراهان
بی-زم جهان شمع بینش تویی
مهین زبده آفرینش تویی
بوصفت صدیقی چه بنده میان
که وصف تو بالا تر است از بیان
تنا خوان ذات تو یزدان پس است
مدیح تو آیات قرآن پس است
مدیح تو چون نیست مقدور من
همین است زین چاه منظور من
که یاد از مقام رفیع کنم
بدرگاه ایزد شفیع کنم
خدا یا بدان ذات فرخنده پی
باولاد امجاد اطهار وی
که بر کارم از لطف سامان دهی
بن آنچه شایان تست آن دهی

ز میلاد مسعود ختم رسل
جهان غرق شادی شد از جزه و کل
چه فخر جهان بر جهان با نهاد
تزلزل بسارکات عالم فتاد
دگرگون شد اوضاع لیل و نهار
فراز آمد عیش و طرب را بهار
همی گشت می-زان غم تن زده
فرو مرد آتش در آتش کده
عیان شد گلستان بر دو سلام
مرآزادگان را جهان شد بکام
غم از یاد عالم فراموش گشت
همی نار نمرود خاموش گشت
در این روز فرخنده با شکوف
بهر جا بتی بود شد سرنگون
* * *

زهی طرفه موانود فرخ قدم
که معدوم گشت از وجودش عدم
نبودی گر آن مایه سود و جود
جهان از عدم نامدی بر وجود
صنوف خلایق ز هر نوع و جنس
اگر وحش و طیر است و گرجن و انس
بی-زم جهانند مهمات او
همه پرزوه خوارند از خوان او
ز عالم بلند است او را مقام
که عالم از او یافت نظم و نظام
مسلم بدو نام خیر البشر
معنون از او نامه خیر و شر
رها شد بدان سرور کائنات
بشر یکسر از شر لات و منات
چو بنیاد توحید کرد استوار
در آورد از شرک و مشرک دمار
به شرع قویم و کتاب کریم
نشانت داد بر ما ره مستقیم
قرار شرافت به آئین اوست
مدار سعادت همان دین اوست

☆ فکاهیات ☆

«خدا را شکر که نمیدانند»

روزی يك سروان بمرکز ستادكل ارتش تلفن كرد پس از چند دقیقه معطلی بانك زد: واقعا افتضاح است خجالت نميكشيد من يك ربع ساعت اینجا پای تلفن ایستاده‌ام و هيچ كس بمن جواب نميدهد.

از آنطرف سيم جواب دادند آقا ببخشيد ولی آیا میدانید شما با كه صحبت میکنید؟ سروان جواب داد: نه.

همان شخص از آنطرف تلفن جواب داد كه من فرمانده كل ستاد هستم. سروان گفت سركار فرمانده كل ستاد آیا چنانچه می‌دانید با كه صحبت میکنید. فرمانده كل ستاد كمی فكر كرده گفت: نه نمیدانم. سروان باخوش-حالی تمام قوری گوشی تلفن را بجای خود گذاشته و نفس راحتی كشیده گفت: الحمدلله، خدا را شكر كه نمیدانند.

«نظافت یا خوراك صابون»

مهمان-كوبا شما علاقه مخصوصی بنظافت دارید؟

صاحبخانه- معلوم است... ولی شما از كجا فهمیدید؟

مهمان- از آنجا كه هر غذايی در منزل شما میخورم طعم صابون میدهد!

«دزد زرنگ»

باز پرس پرسید- اگر شما دزد نیستید چرا بیخبر وارد خانه مردم شدید؟

دزد- ببخشید من خانه را عوضی رفتم! خیال كردم خانه خودم است.

باز پرس- پس چرا وقتی پیرزن صاحبخانه شما را دید فرار كردید؟

دزد- خیال كردم مادر زنم است.

«شیاد دانا»

شیادی بمغازة عتیقه فروشی رفته جمجمه مرده‌ایرا نشان داده گفت: آقا این جمجمه سر رستم پهلوان نامی ایرانیان قدیم است برای فروش آورده‌ام! چند میخرید؟

عتیقه فروش- این جمجمه سر انسان معمولی است در صورتیکه جمجمه سر رستم باید خیلی بزرگتر از این باشد.

شیاد- صحیح میفرمائید! ولی این جمجمه جوانی رستم است.

«کفاشی»

برویز- راستی در این چند روزه كه مرا ندیدی دلت برای من تنك نشد منوچهر- چرا خیلی تنك شده بود اما دادم كفاشی قالب زد كه كشاد شود.

«شكم»

بچه- بابا این چیه؟ بابا- این شكمه. بچه- بابا چون شكم بچه درد میخورد؟ بابا- ماکار می‌كنیم میدهم بشكم بخورد. بچه- خوب بابا چون حالا چند روز شكم كار كند و شما بخورید؟

«خواب بچه»

بیژن- مامان دیشب خوابی دیدم اما قسمت اولش دروغ و قسمت دومش راست بوده مامان- چه خوابی دیدی؟

بیژن- خواب دیدم صندوق بزرگی پر از پول پیدا كرده‌ام و از بس سنگین بود جای خود را خراب كردم. حالا قسمت اولش دروغ ولی قسمت دومش راست است.

مرامنامه اتحادیه مسلمانین

(تاسیس ۱۳۲۴)

مدیرة اتحادیه مسلمانین بعداً تنظیم نموده و اعلام خواهد داشت

اصل ششم - ایجاد هم‌آهنگی و يك وحدت نیرومند ملی اسلامی میان تمام افراد جامعه مسلمانین بوسایل ممكنه

اصل هفتم - تعمیم فرهنگ اسلامی و بهداشت در تمام نقاط کشور بوسیله افتتاح مدارس ابتدائی - متوسط - عالی - و اعزام پزشك بنقاط دور دست کشور

اصل هشتم - دستگیری و مساعدت بر مستهذبان بوسیله جمع اعانات مشروع و تشکیل بنگاههای خیریه

شرایط عضویت

۱ - بلوغ شرعی یعنی باید از حیث سن کمتر از پانزده سال نباشد

۲ - دارای رشد فکری بوده و قوه تشخیص نيك و بد را داشته باشد.

۳ - مسلمان صحیح العقیده بوده و بجاویدانی دین مقدس اسلام ایمان کامل داشته باشد

۴ - حس فدا کاری و از خود گذشته‌گی و حرارت دینی و روح شهامت داشته باشد

۵ - دارای سوء سابقه نبوده و متجاهر بفسق نباشد مگر اینکه حقیقتاً توبه نموده و اعمال قبیحه را ترك کرده باشد كه در این صورت میتواند عضو این جمعیت باشد

تبصره - متجاهر بفسق کسی را گویند كه اشكاره با اعمال قبیحه و محرمات شرعیه مرتكب شود.

۶ - باید بیکار و كل بر جامعه نباشد و همچنین دارای شغل نامشروع نباشد.

۷ - باید در حزبی كه مواد مرامنامه آن با اصول یا فروع شرع مقدس اسلام مخالفت دارد عضو نباشد

تبصره - کسانیكه عضو یکی از احزاب سیاسی هستند اگر مواد مرامنامه آن حزب بطوریکه در شرط هفتم تذکر داده شد با

اصل اول ترویج جدی مقدس اسلام و قرآن مجید بوسیله امر بمعروف و نهی از منکر طبق شرایط مقرر در شرع مقدس اسلام

اصل دوم - ترغیب و تهریص مردم بتمالیم قرآن و آنها را آشنا ساختن بنگات علمی و ادبی و تربیتی و اخلاقی و اصلاحی آن باناسیس مجالس تفسیر و تحقیق و تدقیق در برامون آیات مقدسه تحت ضوء علم امروزی مطابق برنامه مخصوصی كه بعداً تنظیم خواهد شد

اصل سوم - مبارزه منطقی و نبرد قلمی با هر گونه انتشارات مضره بدین و آئین اسلام بوسیله سخنرانی‌های مفید و انتشارات سودمند

اصل چهارم - توسعه دادن بدایرة تبلیقات اسلامی بوسیله:

۱ - تكثیر مجالس وعظ و خطابه در شهر های بزرگ

ب - تشكيل دارالتبلیغ بمنظور تربیت مبلغین منورالفكر طبق اصول صحیح عصری كه بموجب آئین نامه جدا گانه ای مواد عملی آن با مساعدت متخصصین فنی تنظیم خواهد شد

ج - اعزام مبلغین بنقاط دور از شهر ها از قبیل دهات و قصبات كوچك

د - تاسیس چاپخانه مخصوصی برای نشر كتب و مجلات و روز نامه جات دینی و مذهبی كه بیهای بسیار كمی دست رس استفاده عموم گزارده شود

ه - تكثیر مطبوعات دینی و مذهبی و اخلاقی با طرز مرغوب و اسلوب مطلوب و گراور های جالب كه رغبت عامه مردم را بقرائت آنها جلب نماید

اصل پنجم - ایجاد الفت و محبت میان افراد مسلمان دنیا و ابراز هم‌دردی در مواقع گرفتاریهای مسلمان جهان و ائتلاف دادن فیما بین جمعیت‌های دینی عالم اسلام و اهتمام و كوشش كردن دراز میان بردن وسائل نفاق بوسیله تشكيل يك كنكره اسلامی طبق برنامه مخصوص كه هیئت

اصول و موازین شرع مقدس اسلام مخالفت نداشته باشد میتواند عضو جمعیت اتحادیه مسلمین شوند بشرط اینکه با اجرای اصول مراومه اتحادیه مسلمین ملزم شده و نسبت به مقررات مشروعه اتحادیه وفادار باشند

۸ - باید دو نفر از اعضای اتحادیه مسلمین یا یکی از علمای مورد اطمینان اتحادیه دارای شرایط بودن در خواست کننده عضویت را کتبا تصدیق نمایند .

تبصره - در شهرستانها هر کسیکه واجد شرایط باشد میتواند از طرف یکی از مجتهدین معروف محل معرفی شود و اتحادیه مسلمین مرکز با استناد معرفی آن مجتهد عضویت درخواست کننده را خواهد پذیرفت . البته در این صورت وجود دو نفر اولی برای معرفی سومی کفایت خواهد کرد . باین معنی که آن دو نفر اولی خواهند توانست که معرف سومی شده و بتعداد اعضای اتحادیه بیفزایند .

۹ - باید پیمان نامه ای را که ذیلانوشته میشود در حضور نماینده اتحادیه یا یکی از مجتهدین معروف محل قرائت نموده و امضا کند و مقدار شهریه خود را (که حد اقل آن ده ریال است) نیز معین و پرداخت آن را باتحادیه مسلمین مرکز تعهد نماید و ادرس کامل خود را هم معین کرده و دو نفر معرف یا مجتهد محل نیز آن ورقه را امضا کنند پس از پایان تشریفات فوق همان ورقه را با انضمام دو قطعه عکس بر مرکز ارسال دارند تا کارت عضویت آنان صادر و فرستاده شود .

بهای کارت عضویت ده ریال است .

هتق پیمان نامه

آفرید گارا تو از دلها آگاهی و میدانی که من متدین بدین اسلام هستم و بهستی تو اعتراف و بنبوت خاتم الانبیاء حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه وآله وسلم از روی ایمان کامل عقیده مندم و تورا در همه جا حاضر و ناظر اعمال خود میدانم و همواره در پناه تو بوده و هستم و تو میدانی که بهیچ یک از احزاب سیاسی که مواد مراومه آن با اصول و موازین شریعت محمدی

(ص) مخالفت داشته باشد بستگی ندارم و عضو همچو حزبی نیستم اینک تورا گواه گرفته با جمعیت اتحادیه مسلمین پیمان می بندم که بر طبق مراومه اتحادیه در راه ترویج اسلام و قرآن مجید و مذهب جعفری (ع) و حفظ ناموس دین محمدی (ص) و آبروی مسلمین و مبارزه با هر گونه بیدینی و خرافات با عمل و بیان و قلم و قدم و مال تا آخرین حد فداکاری کوشش و اهتمام نمایم و هر گاه برخلاف پیمان خود رفتار کنم از پناه تو بیرون و مستوجب قهر و غضب تو باشم و این ورقه را امضاء نموده و حجت را بر خود تمام میکنم .

بقیه از صفحه ۳۷

تاریخ پیدایش

ستارگان ، دخترش گفت : مقصودم این نبود که چه چیز آسمان را زیبا نموده است بلکه از راه تعجب زیبایی آسمان را بیان کردم ابو اسود گفت در این صورت لازم بود که نون احسن را با فتحه بخوانی در این صورت معنی چنین می شود : بدرجات چقدر آسمان زیباست ؟ این بود که ابو اسود قواعدی را برای درست خواندن کلمات عربی درست کرده و بحضور مولای خود علی علیه السلام تقدیم نمود و حضرت امیر پس از مطالعه در نوشته های او اساس علم نحو را با جملات مختصری تنظیم فرموده و بابو اسود داد و چنین فرموده :

انح هذا النحو یعنی باین نحو رفتار کن و ابو اسود هم دنباله آنرا گرفته و اصول و قواعدی تنظیم نمود و آنرا نحو نامید و از اینجا علم نحو تولید شد و در قرنهای بعدی رو به افزایش قواعد نهاد و تا امروز یکی از علوم مهمه ادبیات بشمار میرود .

در شماره آینده تاریخ پیدایش علم صرف را بخوانید .



آقای صدر شیرازی مدیر محترم صدر اسلام



حجة الاسلام آقای حاج میرزا ابوتراب شهید



دانشمند محترم آقای سید محمود طالقانی



آقای حاج سید محمد علی نقوی مدیر محترم دنیای اسلام



آقای محمد جنابزاده



آقای سرهنگ احمد اخگر مدیر محترم مجله اخگر



آقای حاج میرزا علی اکبر تشید



آقای حاج سید غلامرضا سعیدی



مدیر مجله



آقای دکتر محمود شروین



آقای دکتر موسی حکمت



آقای ابوالقاسم صدارت

در این شماره اغلاط زیادی در مقالات روی داده که از نظر مصحح افتاده است و ما انشاء الله تعالی سعی خواهیم کرد که در شماره آینده اغلاطی روی ندهد و یا اگر روی دهد کمتر باشد بهر حال این دو غلط را که مدیر معنی هستند تصحیح فرمائید .

۱ - در صفحه ۴ ستون ۱ سطر ۱۴ بجای نداشته و ندارد . داشته و دارد تصحیح است و در صفحه ۶ ستون ۲ تحت عنوان این مقله سطر ۱۸ بجای تعالف تعالف و در سطر ۸ بجای المرشون المرشون چاپ شده . تصحیح فرمائید

﴿تقدیر﴾

بعد از انتشار طلیعه این مجله عده از محترمین و علماء اعلام و حبیب اسلام و مردان لیکنام چه در تهران و چه در شهرستانها در راه ترویج این مجله دینی نهایت کوشش را مبذول داشته و برادران اسلامی ما را به اشتراك این مجله تشویق و عده ای راهم مشترك نموده اند و بنا بر عده که در طلیعه داده بودیم لازم بود اصلی آنان را در ستون تقدیر ذکر نموده و عکس بعضی از آنان را در این مجله چاپ نماییم ولی اولاً بعضی از آقایان نامبرده هنوز عکسهای خودشان را ارسال نداشته اند و ثانیاً در صفحات مجله جایی باقی نمانده بود از این رو بطور کلی بوسیله این چند خط مراتب تشکرات خود را بحضور عموم آقایان مزبور تقدیم داشته و انشاء الله تعالی در شماره آینده باز ذکر اصلی آنان و چاپ عکسهای که برسد بوعده خود وفا خواهیم کرد و نیز اساسی کسانی را که بعد از این در تکثیر مشترکین اهتمام نمایند در ستون تقدیر به نیکی یاد خواهیم نمود.

مسلمین

اعتذار

اولاً - بنا بوعده که در طلیعه داده بودیم لازم بود که اول دیماه شماره یکم مجله را انتشار دهیم متأسفانه در اثر موانعی که پیش آمد پانزده روز از موعد بفاخیر افتاد بدین وسیله معذرت میخوانیم و انشاء الله بعد از این همراه روز پانزدهم شماره بعدی انتشار خواهد یافت.

ثانیاً - مقالات عده ای از نویسندگان محترم بجهت دیر رسیدن مقالات و بسته شدن صفحات شماره بعد مانده و امیدواریم که از ما نرنجند و عذر ما را بپذیرند.

ثالثاً - بعضی از موضوعاتی که در طلیعه ذکر شده بود بجهت تراکم مقالات ممکن نشد که درج شود مخصوصاً اخبار یکماهه کشور و جهان تهیه شده بود ولی در صفحات مجله جایی برای درج آنها باقی نمانده بود لذا درج نشد امیدواریم که در شماره آینده جبران شود.

تذکر

در موضوع نماینده و خبرنگار شرعی در طلیعه نوشته بودیم که بعضی از خوانندگان محترم متوجه نکات نوشته مانده و از ما درخواست نمایند که خبرنگاری نموده اند اینک برای استحضار خاطر داوطلبین نماینده کی و خبرنگاری شرح مزبور را بار دیگر ذیلاً مینویسیم که بنکات آن توجه فرموده و طبق موادی که نوشته شده است درخواست نمایند که با خبرنگاری نمایند.

شرایط نمایندگی

- ۱ - متدین بدین مقدس اسلام باشد و تدین او را باید یکی از مجتهدین محل تصدیق کند.
- ۲ - اعتبار مالی او را یکی از بازرگانان مشهور محل تصدیق نماید.
- ۳ - تمهید کتبی بدهد که سر همراه و جوه جمع شده را بوسیله حواله بانکی بحساب شماره ۸۰۹۰ در بانک ملی مرکز تهران یا بوسیله پست بیه ارسال دارد.
- ۴ - در ورقه تمهید عکسی هم از درخواست کننده الصاق شود.
- ۵ - اصلی مشترکین را با تمهید آدرس روشن بدفتر اداره مجله بفرستد که تا در دفتر ثبت و بنام آنها توسط او مجله فرستاده شود والا مجله فرستاده نخواهد شد.

- ۵ - مقدار تک فروشی را قبلاً معین نموده و اطلاع دهد تا بهمان مقدار فرستاده شود.
- تبصره ۵: در آخر همراه باید جوه تک فروشی فرستاده شود و اگر فروش نرفته باشد باید خود مجله ها را هودت دهد تا برای او شماره بعدی فرستاده شود والا فرستاده نخواهد شد.
- ۶ - حق نمایندگی ده درصد از جوه اشتراك یا جوه تک فروشی کسر خواهد شد.

شرایط خبرنگاری

خبر نگار مجله مسلمین اولاً باید متدین بدین مقدس اسلام باشد ثانیاً متجاهر بفسق نباشد ثالثاً تحت تأثیر احساسات خود یا حوادث واقعه قرار نگیرد رابعاً بدون معرفت خبری را خلاف واقع گزارش ندهد و اگر رونوشت تصدیق شده شناسنامه خود را بیوست برك درخواست خبرنگاری بفرستد تا کارت مهربانیت بنام او صادر و ارسال شود سادساً انتشاری باشد.

مسلمین

این مجله هفتگی است فعلاً در هر ماه یکبار منتشر میشود مسلمانان باید همت کنند که علاوه از ماهانه بطور هفتگی نیز منتشر شود:

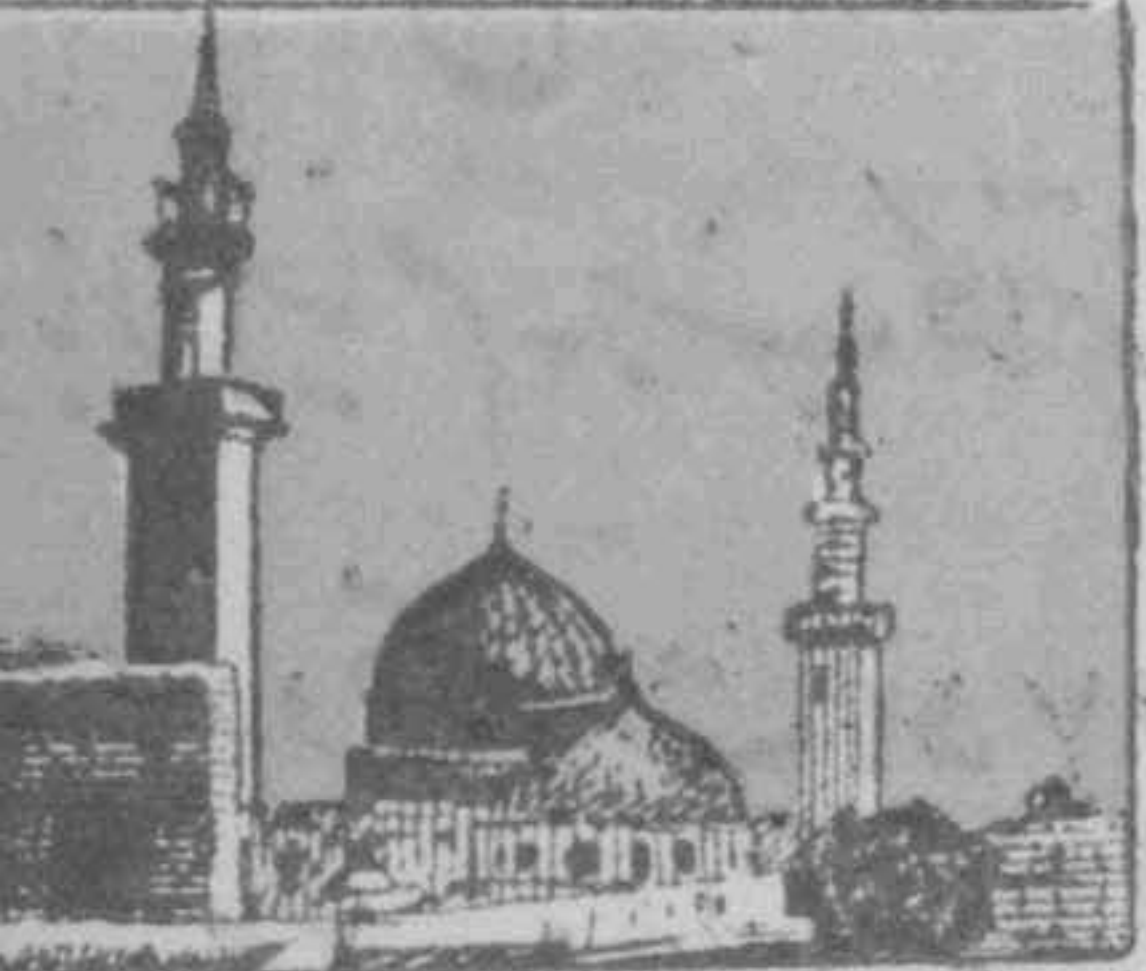
مُسْلِمِینْ

مَجَلَّةٌ

ناشر افکار زینا افروز بگلستان خیابان ولیعصر قزوین اسلامیه اتحاد مسلمین ایران

قول لادزار

باکو و قزوین و تبریز و سلمین



فراتر از اسلام و اسلامیت



مهرگان و کربلا و کربلای معلی و کربلای معلی

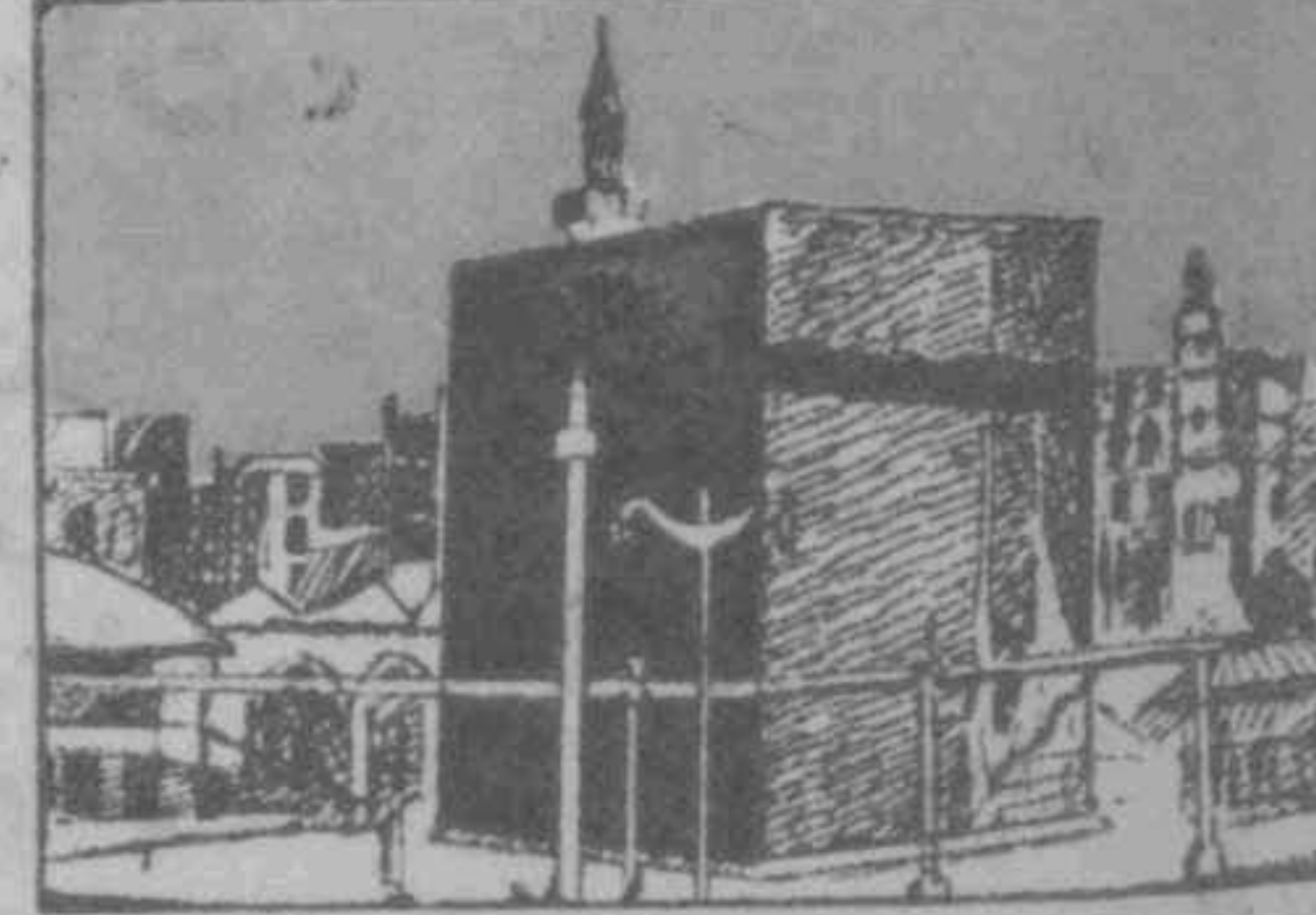


مسجد سلیمان و مسجد شریف



تبرکات دالی

مطابق و قبله سلمین



کربلای معلی و کربلای معلی



تبرکات دالی و کربلای معلی



مسجد سلیمان و مسجد شریف

